

## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران: درباره برگزاری سومین نشست کمیته مرکزی پس از هفتمین کنگره حزب

سومین نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از برگزاری هفتمین کنگره حزب (کنگره خاوری) در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ با تبریک و گرمی داشت روز جهانی کارگر برگزار شد.

مسائل زیر در دستورکار نشست کمیته مرکزی حزب قرار داشت:

۱. بررسی آخرین تحولات ایران و جهان از جمله: جنبش مردمی بر ضد دیکتاتوری حاکم: دست آوردها و چالش های جنبش "زن، زندگی آزادی"
- تحولات بسیار مهم منطقه: روند عادی سازی روابط ایران و عربستان؛ ادامه خطر آفرین جنگ روسیه و اوکراین و برنامه های امپریالیسم آمریکا و ناتو برای فرسایشی کردن این جنگ.
۲. بررسی سیاست های حزب در فاصله دو نشست کمیته مرکزی؛
۳. بررسی گزارش شعبه ها: تشکیلات، مالی، روابط بین المللی، انتشارات، تبلیغات، و کمیسیون های



ادامه در صفحه ۱۱

نامه  
مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۸۳، ۱۵ خرداد ۱۴۰۲  
دوره نهم، سال چهل

### پیامدهای بن بست بحران اقتصادی، چشم اسفندیار حکومت ولایی، و نقش نیروهای چپ و ملی مترقی

در چهار دهه بعد از انقلاب ضد دیکتاتوری ۱۳۵۷، روند تمرکز و مسلط شدن سرمایه های کلان غیرتولیدی بر بسیاری از عرصه های اقتصادی و سیاسی علت اصلی سیر قهقراپی اقتصاد کشور بوده است. به ویژه پس از اتمام جنگ ایران-عراق، فعالیت های دلالی و سوداگرانه قانونی و غیرقانونی بدون ارزش افزایی، در هر دو سطح کلان و خرد اقتصادی، نقشی کلیدی در شکل گیری ماهیت و عملکرد نظام سرمایه داری کنونی در ایران داشته است. نقطه آغاز این فرایند را می توان در همان سال های اولیه دهه شصت دید. در آن برهه، پس از تغییرهای سیاسی برای مسلط شدن حاکمیت بر اساس "اسلام سیاسی" با اتکا بر سرمایه های تجاری و سنتی، حرکت انقلاب برای تحقق خواست های عدالت خواهانه اقتصادی-اجتماعی به طور مشخص و عامدانه متوقف شد.

ادامه این روند در چهار دهه بعدی به نفوذ گسترده کانون های تمرکز

ادامه در صفحه ۶

اگر تا دو ماه پیش یورش به مزد و حقوق کار و تأمین اجتماعی کارگران با هدف حمایت از پایگاه طبقاتی رژیم یعنی کلان سرمایه داران سرمایه های انگلی در مقابله با جنبش مردمی از سوی رژیم به پیش برده می شد، با گسترش اعتصاب ها و اعتراض های کارگری و تعمیق جنبش "زن، زندگی، آزادی"، مقابله با تعمیق اعتصاب های کارگری در تهیه "برنامه هفتم توسعه" به هدف عمده رژیم تبدیل شده



است. اگر با خصوصی سازی و واگذاری امور بنگاه های تولیدی، آموزش، درمان، خدمات، و جز این ها، رژیم ولایی ویرانی تولید، آموزش، و درمان را موجب شده است، با برنامه هفتم توسعه و به اصطلاح "اصلاح" قوانین کار و تأمین اجتماعی علاوه بر یورش وحشیانه به تمام حقوق کار و تأمین اجتماعی کارگران، رژیم هدف واگذاری دیگر امور حاکمیتی به پیمانکاران و واسطه های غارتگر را هدف خود قرار داده است.

قانون کار یک قانون مادر و اصلی کشور است و قرار است مختص حمایت از کارگران باشد. حقوق کارگران در قانون کار نباید به وسیله "برنامه هفتم توسعه" یک قانون موقت پنج ساله- تغییر کند. ولی مانند افزایش ده درصدی مزد و مستمری کارگران دولت و بازنشستگان در لایحه بودجه ۱۴۰۱، انجام تغییرهایی گسترده در قوانین کار و تأمین اجتماعی از طریق "برنامه هفتم توسعه" به نفع کارفرمایان و پایگاه طبقاتی اش- حتما شده با کنار گذاشتن رهبران تشکل های دست ساز- هدف رژیم فاسد ولایی است. به عنوان نمونه هایی از این یورش گسترده به حقوق کارگران از طریق "برنامه هفتم توسعه"،

ادامه در صفحه ۲ و ۳

### جلوی جنگ افروزی «گروه هفت» را باید گرفت ص ۱۲

مقاومت قهرمانانه زنان و لایحه حجاب  
ص ۴  
به رغم تصمیم رژیم به سرکوب وسیع دانشگاه ها، جنبش دانشجویی با استواری به پیش می رود!  
ص ۴  
مسکن، از شعار تا واقعیت های دردناک  
ص ۵  
حفظ قدرت نخست وزیر نارندرا مودی تا چه حد به سرمایه انحصاری هند وابسته است؟  
ص ۷  
مبارزه ضد امپریالیستی با پیکار در راه صلح پیوندی تنگاتنگ دارد  
ص ۹

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

## ادامه یورش رژیم ولایت فقیه به حقوق بنیادین کار ...

مطابق ماده ۱۲۹ لایحه برنامه هفتم توسعه قرار است ظرف مدت یک سال وظایف تصدی‌گری وزارت نیرو در "حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی و سطحی نظیر گشت و بازرسی، جلوگیری از اضافه برداشت از چاه‌های مجازی، اقدامات انسداد چاه‌های غیرمجاز و تعمیر و نگهداری شبکه‌های آبیاری" را با عقد قرارداد به پیمانکاران واگذار کند. باید پرسید: آیا مانند کمک به دولت در تدوین لایحه اصلاح قانون کار و تسهیل "اخراج" کارگران بنابه گفته مرتضوی، اسماعیلی و عیسی‌زاده و کمیسیون اجتماعی مجلس در تدوین برنامه هفتم توسعه و واگذاری خدمات دولتی مانند "حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب" نیز کمک کرده‌اند؟

با حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی و اجرای "جراحی اقتصادی" رئیس، رژیم ولایتی ماه‌ها تورم‌های بالای ۷۰ درصدی مواد خوراکی را به زحمتکشان تحمیل کرده است. با این وجود، در یک سال اخیر کارگران رژیم با ترفند "تورمزا" بودن افزایش مزد کارگران و وعده مهار و کاهش تورم، به حداقل مزد کارگران یورش بی‌سابقه برده‌اند. علاوه بر مطالعات وزارت کار، یکی از کارشناسان سازمان برنامه و بودجه دولت رئیس نیز معتقد است که افزایش ۱۰۰ درصدی مزد موجب افزایش ۲ یا ۳ درصدی تورم می‌شود. در نشست بررسی جنبه‌های حقوقی حداقل دستمزد که ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال جاری برگزار شد، علی‌اصغر آهنی‌ها، نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، افزایش سه درصدی تورم در اثر افزایش ۱۰۰ درصدی مزد را "یک دروغ بزرگ و پوپولیستی و عوام‌فربانه" خواند. مهدی هداوند، رئیس انجمن حقوق کار، در پاسخ گفت: "افزایش سه درصدی تورم با افزایش ۱۰۰ درصدی مزد به این دلیل مطرح شده که تورم در ایران ساختاری است و مزدی نیست. در شرایطی که میزان حداقل دستمزد تعیین شده در سال‌های اخیر صرفاً به مبلغی برای زنده ماندن زحمتکشان کاهش یافته است، در رابطه با دو ضابطه تورم اعلامی بانک مرکزی و میزان سبد حداقل معیشت برای افزایش حداقل دستمزد، هداوند گفت: "این دو ضابطه از نظر حقوقی حصری است و هر حصر دیگری جدا از این دو ضابطه غیرقانونی است. اینکه بگویم افزایش به اندازه تورم باعث رکود و بیکاری می‌شود، ضابطه‌ای جدید تعریف کرده‌ایم که غیرقانونی است." در مورد وعده بی‌پایه وزیر کار به اصلاح دستمزد در صورت عدم توانایی رژیم به "مهار تورم" و کاهش نرخ تورم، فرشاد اسماعیلی، کارشناس حقوق کار، گفت: "گروه کارگری اصلاً تضمینی برای اصلاح حداقل دستمزد در نیمه اسما را از دولت در صورت افزایش تورم نگرفت و امضای این مزد عملاً مصداق فریب خوردن بود... زور جای قانون را گرفته است... تصمیم و امضای نمایندگان کارگری تبدیل به امر تشریفاتی شده است." با تأکید روی دومی مؤلفه ماده ۴۱ قانون کار، نرخ تورم و نرخ سبد معیشت به عنوان "قواعد آمره"، قبلاً در ۱۹ اردیبهشت‌ماه اسماعیلی گفته بود: "چون این دو اصل بنیادین (حمایتی و آمره بودن قانون) که نص صریح قانونگذار بوده، نقض شده، با استناد به همین امر مصوبه مزد ۱۴۰۲ قابل ابطال است." گرچه بلافاصله بعد از تصویب مزد، در شکایتی کارگران خواستار ابطال مصوبه از دیوان عدالت اداری شدند، بعد از گذشت بیش از دو ماه، روز ۷ خردادماه رئیس مرتجع دیوان، مظفری، از "رسیدگی فوری" به پرونده خبر داد. روز ۳۰ اردیبهشت‌ماه شبکه‌های اجتماعی از افزایش نرخ تورم نقطه‌ای تا سطح ۷۰ درصد خبر دادند، همان روز مرکز اطلاع رسانی دولت اعلام کرد: "علی‌رغم گزارش‌های نادرست و نامعتبر، تورم ماهانه فروردین ۱۴۰۲ نسبت به اسفند ۱۴۰۱ کاهش یافته است." با اشاره به افزایش ۷۰ درصدی اجاره مسکن، تورم حمل و نقل و جز این‌ها، روز ۳۰ اردیبهشت‌ماه ایلنا نوشت: "باید بپذیرید تورم با عدس‌سازی و اصلاح سال پایه و تغییر مؤلفه‌های سبد محاسبه، در زندگی مردم" مهار نمی‌شود. با تأکید بر اینکه "دولت در حال دامن زدن به تورم است"، در مورد ساخت مسکن روز ۸ خردادماه، خدایاری، نماینده مجلس، گفت: "هم در بدو کار برای گرفتن پروانه و هم برای نظارت و پایان کار ۳۰۰ برابر به موجب این موضوع قیمت‌ها افزایش یافته است." روز ۳۱ اردیبهشت‌ماه رئیس انجمن صنفی کارگران گچکار قم به ایلنا گفت: "کارگران ساختمانی... به دلیل ناتوان بودن در پرداخت اجاره، در چادر زندگی می‌کنند." با تمام این اوصاف، از ابطال مصوبه مزدی ۱۴۰۲ یا "ترمیم مزد" خبری نیست.

بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی فقط برای سال جاری با احتساب افزایش حقوق اعمال شده، بالغ بر صد هزار میلیارد تومان است؛ این بدهی بابت سه درصد حق بیمه سهم دولت برای بیمه شدگان عادی و سهم بیمه کارفرمایی ۲۳ گروه خاص تحمیل شده به تأمین اجتماعی

در شرایطی که ۸ میلیون تومان دستمزد و مزایای مصوب شورای عالی کار یک چهارم سبد معیشت (سبد معیشتی حدود ۳۰ میلیون تومان) است، بر اساس ماده ۱۵ برنامه توسعه هفتم: "به منظور رفع موانع مؤثر بر به‌کارگیری نیروی کار جدید و همچنین جذب تازه‌واردین به بازار کار و احیای نظام استاد-شاگردی... در سه سال اول اشتغال... حداقل دستمزد و مزایا نصف حداقل دستمزد و مزایای مصوب شورای عالی کار است و بر همین اساس کسورات بیمه پرداخت می‌شود... سنوات شاغل بر مبنای یک‌دوم محاسبه می‌شود... کارفرما در این دوره اختیار لغو قرارداد را به صورت یکطرفه دارد." به عبارت دیگر، کارفرما می‌تواند به مدت سه سال یک زحمتکش را شدیداً استثمار کند و بعد از لغو قرارداد او، جوان "کارآموز" دیگری را برای بهره‌کشی سه سال بعد انتخاب کند. بر اساس ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان، مستمری معلولان فاقد شغل و درآمد باید به میزان حداقل دستمزد سالانه یعنی حدود ۸ میلیون تومان تعیین شود. در دولت رئیس مستمری معلولان ۶۵۵ هزار تومان در ماه است. به همین دلیل معلولان روز ۷ خردادماه در اعتراض به عدم اجرای ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق معلولان و اعتراض به "برنامه توسعه هفتم" در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند. در ارتباط با مددجویان کمیته امداد و بهزیستی و سازمان زندان‌ها بر اساس ماده ۱۶ برنامه هفتم توسعه: "انعقاد قرارداد با آن‌ها با کمتر از حداقل دستمزد و مزایای مصوب سالانه مجاز است." بر اساس این ماده، هدف غارتگران توافقی و شناورسازی مزد و حذف مزد سراسری است. مطابق گفته یک کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی: "نتیجه برخی بندهای این برنامه، محروم‌سازی و محروم‌تر کردن محرومان است." با ترفند قدیمی رشد و رونق تولید، توافقی و شناورسازی مزد "اصلاحی" است که در قانون کار باید صورت گیرد.

صورت مرتضوی، وزیر کار، روز ۲ خردادماه از مراحل پایانی "لایحه اصلاح قانون کار" و بررسی پیش‌نویس لایحه در کمیسیون‌های مختلف دولت خبر داد. با اشاره به "رونق تولید و رعایت حقوق کارفرما" در این لایحه، مرتضوی تأکید کرد: "اخراج کارگران در صورت بروز تخلفات انضباطی تسهیل خواهد شد." جالب این‌جاست که چند روز قبل یعنی در ۲۷ اردیبهشت‌ماه یکی از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به ایلنا گفته بود: "از چنین لایحه‌ای هیچ اطلاعی نداریم." ولی اسماعیلی، نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، روز ۴ خردادماه از وجود "۹ بند اصلاحی" و "دو فوریتی" بودن لایحه قانون کار خبر داد و گفت: "دولت در حال تنظیم یک لایحه برای اصلاح قانون کار است و ما هم در کمیسیون اجتماعی به دولت کمک کردیم و این لایحه تدوین شده است." به عبارت دیگر، مطابق معمول این یورش به حقوق کارگران نیز در همراهی کامل مجلس نشینان رژیم با دولت جلال رئیس پیش برده می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، بعضی از موضوع‌های درج شده در "برنامه هفتم توسعه" قرار است در "اصلاح" قانون کار انجام گیرد و بنا بر گفته مرتضوی قرار است اخراج کارگران در این لایحه "تسهیل" شود. در بیش از دو سال اخیر مجلس نشینان از دعوای خود با کارگزاران دولت رئیس روی تصویب و ابلاغ "طرح ساماندهی استخدام کارکنان دولت" برای حذف دلالت و پیمانکاران نیروی کار صحبت کرده‌اند و بارها تأکید کرده‌اند: "کارگران نگران نباشند"، "پیمانکاران باید بروند"، "تصویب طرح ساماندهی را با جدیت دنبال می‌کنیم." حتی روز هفتم خردادماه مهدی عیسی‌زاده، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، گفت: "کمیسیون اجتماعی مجلس از طرح ساماندهی و حذف پیمانکاران به هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آید... طرح ساماندهی یک ریال بار مالی ندارد و مخالفان طرح بدانند مجلس در این رابطه سند و مدرک دارد." بر اساس لایحه برنامه هفتم توسعه، خدمات دولتی باید به پیمانکاران واگذار شوند. در شرایطی که رژیم غارتگر ولایتی بحران روزانه آب کشور را ایجاد کرده است، مانند خصوصی‌سازی بنگاه‌های تولیدی، معادن، آموزش، درمان، و جز این‌ها،

## ادامه یورش رژیم ولایت فقیه به حقوق بنیادین کار ...

است. بر اساس دادنامه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی باید بر اساس ریج مرکب محاسبه شود. علاوه بر غارت اندوخته‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی توسط صدها مدیر فاسد تحمیل شده به سازمان، تحمیل هزینه‌های کلان طرح‌های دولت‌های رژیم، مانند "طرح تحول نظام سلامت" حسن روحانی به سازمان، بنابر گزارش ۲۵ مردادماه ۱۴۰۱ نشریه آلمان ملی، میزان بدهی دولت به سازمان بیش از دو تریلیون تومان است. درحالی که کارگزاران رژیم سال‌ها روی خارج شدن "بیمه‌گرها از حوزه بنگاه‌داری" و واگذاری شرکت‌های زیر مجموعه خود به بخش خصوصی تأکید کرده‌اند، هدف دولت و مجلس رژیم پرداخت بخش ناچیز بدهی دولت به سازمان "به‌واسطه فروش نفت و گاز" به‌وسیله خود سازمان است و بر آن اصرار دارند. فروش نفت به‌وسیله سازمان تأمین اجتماعی مطابق برنامه دولت امری فسادآفرین و مغایر وظایف سازمان تأمین اجتماعی است. دولت باید به‌طور مستقیم بدهی‌های خود به سازمان تأمین اجتماعی را پرداخت کند. با این وصف روز ۲۴ اردیبهشت‌ماه وزیر کار مرتجع مرتضوی در توصیف پرداخت بدهی دولت به سازمان می‌گوید: "می‌شود گفت تقریباً در طول تاریخ بی‌نظیر بوده است. نمی‌خواهم بگویم کم‌نظیر؛ بلکه بی‌نظیر بوده است." با تأکید به اصلاحات پارامتریک در قوانین تأمین اجتماعی در "برنامه هفتم توسعه"، دولت رئیسی هدف افزایش سن و سابقه بازنشستگی کارگران، زودن حقوق حقه کارگران در مشاغل سخت و زیان‌آور، ادغام صندوق‌های بیمه‌ای کشوری و فولاد به تأمین اجتماعی و برداشتن تعهدات دولت در قبال صندوق‌ها را دارد. بعد از سه دهه غارت اندوخته‌های کارگران در تأمین اجتماعی و با بدهی‌ای بیش از دو تریلیون تومان به تأمین اجتماعی، غارتگران زیر عنوان حذف ردیف‌های حمایتی از بودجه، به دنبال حذف ردیف سازمان تأمین اجتماعی نیز هستند. با برنامه هفتم توسعه رژیم ولایتی هدف افزایش سهم حق بیمه کارگر از ۷ درصد به ۸ درصد و کاهش سهم دولت از سه درصد به دو درصد را دارد. در سایر سطوح، رژیم هدف افزایش سهم کارگران به ۹ درصد و کاهش یک درصد از سهم دولت و یک درصد از سهم کارفرما را دارد.

یکی از پزشکان قراردادی سازمان تأمین اجتماعی - عبدالهی - که ده سال است در مراکز محروم خدمت می‌کند، در گفتگویی با ایلنا در اول دی‌ماه ۱۴۰۱، او از تعهد اجباری سازمان به تأمین منابع مالی طرح تحول سلامت روحانی و به "صفر" رسیدن ذخیره درمان تأمین اجتماعی که از ۹ سهم درمان از بیست و هفت سهم حق بیمه کارگران به‌وجود آمده بود خبر داد. با وصف اینکه سازمان تأمین اجتماعی یک سازمان عمومی ست و تعرفه پزشکان (ضریب K) در بخش عمومی غیردولتی و خصوصی ۵۸ هزار تومان است، در آن گفتگو او از اجبار دولت به پرداخت ضریب K بخش دولتی ۱۴ هزار تومانی به پزشکان تأمین اجتماعی خبر داد. در نامه جدیدی به سیداسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات دولت، در ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲، او از "فکر خطرناک برون‌سپاری بخش درمان مستقیم سازمان تأمین اجتماعی توسط مدیران سازمانی که از کمیته امداد به این سازمان منتقل شده‌اند و عدم شفاف سازی و پرداخت کامل سهم ۹ بیست و هفتم بخش درمان سازمان" انتقاد می‌کند. گرچه در دی‌ماه کارگزاران رژیم و خود خامنه‌ای وعده اصلاح تعرفه‌های پزشکان تأمین اجتماعی را داده بودند، عبدالهی از ارائه همان تعرفه‌های دولتی به "پزشکان و دندانپزشکان و داروسازان" تأمین اجتماعی، عدم توانایی سازمان به جذب و نگه‌داشت نیروی متخصص در حوزه درمان، خالی از پزشک متخصص در بیش از ۱۰۰ ردیف "حتی در استان تهران"، خبر داد و "فروپاشی درمان مستقیم سازمان تأمین اجتماعی" را هشدار داد. با تأکید بر "ایجاد ثبات شغلی و ضرورت تبدیل وضعیت ۳۰۰۰ پزشک"، او از "افزایش شیب خروج پزشکان از درمان مستقیم"، عدم تمایل به "انجام خدمات جراحی"، کاهش خدمات دندانپزشکی، و "هدر رفت هزارها میلیارد سرمایه‌های سازمان بابت خرید تجهیزات پزشکی و احداث مراکز

درمانی فاقد پزشکی لازم"، خبر داد.

رژیم ولایت فقیه با تهیه و تدوین برنامه هفتم توسعه در پی یورش به جنبش کارگری و جنبش "زن، زندگی، آزادی" است. با حرکت به‌سمت تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب‌های کارگری، تلفیق خواست‌های صنفی با سیاسی و پیوند با جنبش ضددیکتاتوری، می‌توان رژیم فاسد ولایتی را به‌عقب‌نشینی و سپس شکست وادار کرد.

## ادامه اشغال خاک سوریه از سوی ...

فراموشی است که در آن فرد اطلاعات مهم در مورد زندگی خود شامل نام، نام خانوادگی یا دوستان و گذشته اش را به یاد نمی‌آورد [حاکمیت‌پسند مشابهی از سوی دولت ایالات متحده و بریتانیا از طریق پوشش و بحث گسترده‌تر در مورد دخالت غرب در جنگ سوریه نیز برگزار می‌شود.

در اسفندماه ۱۳۹۵، دکتر جیمی الینسون، استاد ارشد سیاست و روابط بین‌الملل در دانشگاه ادینبورگ، استدلال کرد این موضوع که "ایالات متحده سیاست تغییر رژیم را برای سرنگونی رژیم بعثی اسد دنبال کرده است" افسانه‌ای بیش نیست. این کارشناس امور خاورمیانه در توضیح ادعای شگفت‌انگیزش ادامه می‌دهد: "میزان جنگ‌افزار و مهمات واقعی‌ای فراهم شده از سوی ایالات متحده بسیار محدود بوده و پیش‌شرط عرضه آن این بود که به‌جای درگیری با اسد، علیه داعش به‌کار برده شود."

به همین ترتیب، دو سال پیش از آن در نوشتاری منتشر شده در نشریه گاردین، به "خودداری غرب از مداخله علیه بشار اسد" اشاره کرد، درحالی که در سال ۱۳۹۶ پل میسون، که در آن زمان در کانال ۴ فعالیت رسانه‌ای داشت، ندانسته تصریح کرد که ایالات متحده "خود را در مناقشه سوریه درگیر نکرد." حال این ادعاها را با گفته‌های شخصیت‌های کلیدی دولت ایالات متحده و گزارش‌های مطبوعاتی اصلی قیاس کنید.

استیون سیمون (مدیر ارشد خاورمیانه و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی ایالات متحده در دوران دولت رئیس‌جمهور اوباما) در سال ۱۳۹۷ توضیح داد: "واشنگتن در مقیاسی گسترده به مخالفان مسلح سوریه کمک کرده است."

درحالی که پناگون برنامه‌ای را برای آموزش شورشیان برای مبارزه با داعش به‌اجرا گذاشته بود، طبق گزارش نیویورک تایمز در بهمن‌ماه ۱۳۹۴، سازمان سیا نیز برنامه‌های جداگانه و بزرگ‌تر را اجرا می‌کرد که در آن زمان "در راستای تقویت گروه‌های شورشی که با ارتش سوریه می‌جنگیدند متمرکز بود."

بر اساس گزارش‌های نشریه نیویورک تایمز، ایالات متحده دست‌کم از میانه سال ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ در کمک به ارسال جنگ‌افزار به نیروهای مخالف دولت سوریه مشارکت داشته است.

روزنامه واشنگتن پست به‌نقل از مقام‌های آمریکایی در تیرماه ۱۳۹۴ فاش کرد: "سیا نزدیک به ۱۰ هزار جنگجوی اعزامی به سوریه را در چند سال گذشته آموزش داده و تجهیز کرده" که سالانه ۱ میلیارد پوند هزینه داشته است. این سیاست مداخله‌گری به "یکی از بزرگ‌ترین عملیات مخفی سازمان سیا تبدیل شد."

"زبرت مالی"، هماهنگ‌کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه، شمال آفریقا، و منطقه خلیج فارس در دولت اوباما [و از سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹ نماینده ویژه ایالات متحده آمریکا در امور ایران در دولت جو بایدن]، در همان سال به شبکه "خبر واقعی" (Real News) گفت: "هنگامی که ما نیروهای مخالف مسلحی را تأمین مالی می‌کنیم که تنها یک هدف دارند و آن هدف سرنگونی رژیم است طبق تعریف، بخشی از تغییر رژیم شده‌ایم، حتی اگر ما آن را انکار کنیم."

جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده در مهرماه ۱۳۹۲ به این موضوع اشاره‌ای صریح‌تر کرد و گفت: "سیاست رییس‌جمهور اوباما این است که اسد باید برود." بدون شک دولت ایالات متحده از پشتیبانی رسانه‌ها و شگردهای آکادمیک برای بی‌اهمیت جلوه دادن سیاست‌های مداخله‌جویانه‌اش در سوریه و فراتر از آن بسیار شادمان است. و این هرچه باشد، برای ایالات متحده و متحدانش همچون بریتانیا، فرصتی را پدید آورده است تا سیاست‌های مداخله‌جویانه نظامی و سیاسی‌شان را با کم‌ترین واکنش منفی از سوی مردم و فشار جامعه مدنی پیش ببرند.

## گزارش بیانی از پیکار و زندگی مردم



### مقاومت قهرمانانه زنان و لایحه حجاب

از زمانی که علی خامنه‌ای "بی‌حجابی" را "حرام شرعی و سیاسی" نامید حدود دو ماهی می‌گذرد. در این مدت رژیم با شیوه‌های گوناگون از ارسال چماق‌داران زیر نام "امران به معروف و ناهیان از منکر" گرفته تا پلمب واحدهای تجاری، صنعتی، علمی، و فرهنگی و نیز تا تهدید به دادگاهی کردن افراد "بی‌حجاب" و تعلیق و اخراج دانشجویان و اخیراً ایجاد "کمیته هادی" در دانشگاه‌ها، تلاش کرد شرایط را به دوران قبل از جنبش فراگیر "زن زندگی آزادی" بازگرداند. آخر سر نه‌تنها تمامی تلاش‌های مذبحخانه رژیم با شکست روبرو شد بلکه همراه با سردرگمی و عقب‌نشینی‌ای لایحه حجاب را به مجلس برد. این لایحه با تعیین جریمه نقدی برای بی‌حجابی در واقع "حرام شرعی و سیاسی" را "خریدنی" و کالایی کرده است. رژیم در طرح تعیین جریمه برای نداشتن حجاب از ضرورت اجباری بودن آن برای کسب منفعت مالی و تبدیل آن به آب باریکه‌ای برای حکومت استفاده می‌کند. در واقعیت امر، با چنین طرح‌هایی حجاب شکلی طبقاتی پیدا می‌کند؛ به این معنا که قشرهای مرفه با پرداخت جریمه احتمالی امکان بی‌حجابی در حد معین را دارند. زنان زحمتکش اما امکان پرداخت جریمه را نخواهند داشت. این لایحه به عنوان نماد فرودستی جنسیتی و طبقاتی خواهد بود. این مانور رژیم به‌نوعی ایجاد شکاف در میان لایه‌های مختلف اجتماعی نیز محسوب می‌شود. این عقب‌نشینی فقط به همت مقاومت دلاورانه تمامی گردان‌های جنبش زن زندگی آزادی صورت گرفته است. در زیر خلاصه‌ای از این مقاومت را در گردان‌های مختلف جنبش مرور می‌کنیم:

### به‌رغم تصمیم رژیم به سرکوب وسیع دانشگاه‌ها، جنبش دانشجویی با استواری به پیش می‌رود!

در هفته‌های گذشته شاهد هجوم وسیع به دانشجویان و دانشگاه‌ها بودیم. در دانشگاه الزهرا ۳۵ دانشجو به‌علت رعایت نکردن حجاب اجباری به یک یا دو ترم ممنوعیت از تحصیل محکوم شده‌اند. دانشجویان در دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی به‌علت پوشش از طریق دریافت پیامک‌هایی تهدیدآمیز زیر فشار قرار می‌گیرند. نیروهای حراست در سطح دانشگاه مدام با موتور گشت می‌زنند و به خاطر پوشش دانشجویان را مورد آزار قرار داده و اقدام به ضبط کارت دانشجویی آنان می‌کنند. در روزهای اخیر ما شاهد تعلیق و تبعید تحصیلی ۸ دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی تبریز به‌علت اعتراض گسترده دانشجویان به مسمومیت‌های شماری زیاد از دانش‌آموزان بودیم. در چند دانشگاه از جمله دانشگاه علامه کاندیداهای شورای صنفی حذف شدند. اخیراً شیوه جدید سرکوب از کمیته‌ای با عنوان "کمیته هادی" و به‌منظور آزار و اذیت دانشجویان به‌بهانه پوشش آنان استفاده می‌شود. بر اساس شرح وظایف و مواردی که برای گماشتگان این کمیته مشخص شده است، آنان حق دارند عکس پروفایل دانشجویان در فضای مجازی و حتی رنگ کفش و جوراب آنان را بررسی کرده و بنابه تشخیص‌شان با آن‌ها برخورد کنند. در مقابل تمامی این سرکوب‌ها و فشارها دانشجویان دانشگاه‌های مختلف با پخش تراکت و نیز تحصن به اعدام‌های اخیر اعتراض کردند.

## آزادی برای همه زندانیان سیاسی، صنفی و عقیدتی!



### مقاومت قهرمانانه طبقه کارگر

به‌رغم دستگیری شماری از کارگران پروژه‌های و پرونده‌سازی برای جمع دیگری از کارگران، این کارگران مصمم هستند تا رسیدن به خواست‌های‌شان به‌مبارزه ادامه دهند. در بعضی از کارگاه‌ها از جمله قرارگاه خانم در جفیر کارگران با افزایش ۸۰ درصدی حقوق به سر کار بازگشتند. اعتراض‌های یکشنبه بازنشستگان در شهرهای مختلف

ادامه دارد. با اعلام مقدماتی برنامه هفتم توسعه آشکار است که ادامه سیاست‌های نولیبرالی و فشار گسترده‌تر بر طبقه کارگر همچنان در صدر برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایت فقیه قرار دارد. پس از موقتی‌سازی و پیمان‌سپاری، خصوصی‌سازی و مولدسازی این برنامه مقدماتی در جهت نابودی کامل قانون کار، تأمین اجتماعی و بازنشستگی است. کارگران و زحمتکشان با اتحاد، مبارزه، و داشتن نقشی چشمگیرتر در جنبش زن زندگی آزادی مانع موفقیت رژیم در ادامه دادن به سیاست‌های نولیبرالی خواهند شد.

### اعتراض و اعتصاب پرستاران به تبعیض و سیاست سرکوب مزدی ادامه دارد

کارگران و زحمتکشان میهن ما از بخش‌های خدماتی و صنعتی گرفته تا آموزشی و درمانی در سال کنونی استوار تر و با انگیزه‌تر از سال گذشته با ادامه دادن به مبارزه فصلی نو از اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها به سیاست سرکوب مزدی و علیه یورش‌های برنامه‌ریزی شده رژیم ارتجاعی حامی کلان سرمایه‌داران و دلالان نیروی کار آغاز کرده‌اند.



پرستاران زحمتکش در کنار دیگر زحمتکشان، میدان مبارزه با بی‌عدالتی را ترک نکرده و با تأکید بر رفع هرگونه تبعیض و تحمیل حجاب اجباری همراه با خواست افزایش دستمزد و اجرای صحیح و عادلانه تعرفه‌گذاری پرستاری به مبارزه‌شان ادامه می‌دهند. پرستاران استان‌ها و شهرهای مختلف از جمله پرستاران سمنجان، قزوین، و پرستاران دانشگاه علوم پزشکی شیراز در اعتراض به پرداختی‌های ناچیز و تعرفه‌گذاری‌های ناقص در نیمه اول اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ ادامه در صفحه ۵

## ادامه گزارش هایی از پیکار و...

با تجمع های اعتراضی شان افزایش دستمزدها و تغییر روش پرداخت و اصلاح تعرفه گذاری در نظام درمان را خواستار شدند.

پرستاران بیمارستانی در کاشمر در اعتراض به پرداخت تعرفه های ناچیز، ثبت خدمات را متوقف کردند و اعلام کردند: "بعد از تعرفه واریزی ناچیز، به عنوان اعتراض ثبت در سیستم اچ آی اس را تحریم کردیم و از بیماران سرپایی هم هیچ قبضی بابت اقدامات دریافت نکردیم. در این ماجرا هیچ ترک فعلی صورت نگرفته است؛ ما کار خود را به صورت تمام وقت و با کیفیت انجام داده ایم اما از ثبت خدمات به نشانه ای اعتراض خودداری کردیم."

پرستاران به خوبی می دانند و به درستی اعلام کرده اند که وعده های مسئولان به بهبود معیشت پرستاران همگی تا کنون پوچ و توخالی بوده اند، زیرا سیاست سرکوب مزدی و ارزان سازی نیروی کار که در دایره سیاست های نولیبرالی و دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می گنجد، به سیاستی کلی در تمام ارکان رژیم ولایت فقیه تبدیل شده اند و وزارت بهداشت و درمان نمی تواند مستقل از این دستورات عمل کند. رژیم قصد برگشت از این مسیر را ندارد و برای تأمین منافع سرمایه داران که به حمایت آنان تکیه کرده است روش همیشگی تطمیع، فریب، سرکوب، بازداشت، و اخراج کارگران و زحمتکشانش را ادامه می دهد. پرستاران و زحمتکشانشان بخش بهداشت همیشه بار و یاور دیگر گردان های کار و زحمت در مبارزه شان بوده اند. آنان برای تأمین حقوق راستین شان به مبارزه خود ادامه می دهند.

## مسکن، از شعار تا واقعیت های دردناک

بعد از گذشت ۴۴ سال از انقلاب بهمین، هنوز بر خورداری از مسکن شایسته به عنوان یکی از شرط های اصلی عدالت اجتماعی، خواست و آرزوی دست نیافتنی میلیون ها نفر از زحمتکشانش و قشرهای تهیدست جامعه ماست. حاصل ۴۴ سال سیاست اقتصادی رژیم در عرصه مسکن، بروز و گسترش روزافزون پدیده های همچون کارتن خوابی، گورخوابی، چادرخوابی، و اتوبوس خوابی بوده است. اجاره اشتراکی خانه ها توسط خانواده ها و نیز اجاره پشت با هم از دیگر پیامدهای جدید بحران مسکن در میهن بلا زده ما است.

نگاهی گذرا به عنوان های روزنامه های کشور در یک سال گذشته، به خوبی نمایانگر آشفتگی حاکم بر فعالیت ها و نیز سیاست های رژیم و دولت سیزدهم در ساخت و عرضه مسکن است. تلاش روزنامه نگاران مردمی و کارشناسان آگاه و مسئول، نقش مهمی برای آگاهی بخشی و افشای سیاست های رژیم در این رابطه بازی می کند. در اینجا به بررسی بعضی از جانب های مرتبط با معضل مسکن و ارزیابی سیاست های رژیم در این زمینه به طور کلی و فشرده پرداخته می شود.

مهم ترین جنبه معضل مسکن، در ارتباط با تولید و ساخت و ساز است. سیاست رژیم در دولت های قبلی و نیز در دولت سیزدهم، سپردن این بخش از فعالیت به بخش خصوصی بوده است. وزیران راه و شهرسازی و دیگر مسئولان در دولت سیزدهم و همتایان آنان در دولت های قبلی با افتخار اعلام می کنند تولید مسکن را به انبوه سازان واگذار کرده و می کنند. آنان وظیفه دولت را عمدتاً ایجاد تسهیلات از قبیل تأمین زمین رایگان، اعتبارات بانکی، صدور پروانه ساخت، و در اختیار گذاشتن مصالح ساختمانی ارزان می دانند. جمشید برزگر، رئیس کانون انبوه سازان، در دی ماه ۹۷ گفته بود که ۹۷ درصد تولید مسکن در دست بخش خصوصی است. شهاب سعادتنژاد، بازرس انجمن انبوه سازان تهران نیز در تیرماه ۱۴۰۱ با ناکارآمد خواندن ضمنی تعاونی های مسکن و موفق خواندن بخش خصوصی در عرضه مسکن، ادعا می کند که "کلید اجرای طرح نهضت ملی مسکن در دست بخش خصوصی است." سیاست سپردن تولید مسکن به دست بخش خصوصی تا امروز و از سوی همه دولت ها بوده است. این به اصطلاح انبوه سازان در واقع شرکت های بزرگ پیمانکاری (بساوینفروش) هستند که با رشته های مرئی و نامرئی با نهادهای اقتصادی و مالی زیر نظر بیت رهبری و سپاه پاسداران در ارتباط هستند. این بخش از سرمایه داری که تولید کنندگان مسکن و صاحبان مستغلات را شامل می شود از یک سو با استفاده از رانت های گوناگون به غارت ثروت های ملی مشغولند و از سوی دیگر با

استثمار شدید کارگران ساختمانی دسترنج آنان را به غارت می برند، کنترل تولید، فروش، و اجاره مستغلات عظیم را در دست خود متمرکز کرده اند.

چنانچه اشاره شد، دولت های مختلف تلاش کرده اند تا تأمین زمین یعنی این عامل مهم در تولید مسکن را برای شرکت های ساختمانی به عهده بگیرند. تأمین زمین های لازم از موارد اختلاف برانگیز بین ارگان های مختلف دولتی، و بین دولت و شهرداری ها بوده است. توجه برانگیز اینکه قانون ضد ملی مولد سازی دارایی ها در تضاد با همکاری بین وزارتخانه ها و دیگر نهادها قرار می گیرد. لازم به ذکر است که دولتی که این گونه دست و دل باز به نام خانه دار کردن مردم ولی برای به وجود آوردن تسهیلات در جهت رونق بخشیدن به بازار کسب و کار سرمایه داری فعال در بخش مسکن تلاش می کند در حرکتی دیگر آلونک ها و سرپناه محروم ترین مردمان این سرزمین را در چهارگوشه کشور از حاشیه کلان شهرهای تهران، اصفهان، تبریز و سندج تا استان سیستان و بلوچستان به "جرم" ساخت و ساز غیرقانونی بر سرانان خراب می کند.

تأمین اعتبارات از دیگر عامل های مهم در تولید انبوه مسکن است. در شرایطی که مسئولان دولتی و از جمله بدر پاش، وزیر کنونی راه و شهرسازی، از عملکرد ضعیف بانک ها برای تأمین اعتبارات برای تولید مسکن شکایت دارند، اعلام می شود که بانک ها در سال گذشته مبلغ ۹۱ هزار میلیارد تومان در بازار مسکن سرمایه گذاری کرده اند. نرخ بهره بانکی برای افرادی که وام مسکن دریافت می کنند در حال حاضر و پس از افزایش بهره ها، به ۲۳ درصد می رسد. در صورتی که متقاضی وام واجد شرایط باشد می تواند مبلغ ۵۵۰ میلیون تومان را با اقساط بیش از ۱۰ میلیون تومان و در مدت ۲۰ سال بازپرداخت کند؛ در آن صورت وام گیرنده باید مبلغ رقم کلان بیش از دو میلیارد تومان به عنوان بهره بانکی پرداخت کند. در واقع وام گیرندگان مجبور خواهند بود تا بهره بهره (ربح مرکب) را به بانک پرداخت کنند. اکنون سؤال این است: آیا این گرفتن و پس دادن وام، غارت کردن نیازمندان به مسکن و به بردگی مالی مدرن کشاندن نیازمندان به وسیله بانک ها و مجموع رژیم نیست؟ حسین راغفر، کارشناس اقتصادی، در خردادماه ۱۴۰۲، در ارتباط با نقش بانک ها می گوید: "بانکها در خدمت مافیای هستند. به همین دلیل هم اصلی ترین تأمین کننده مالی این دسته از فعالیت های سوداگری که توسط مافیای مختلف از جمله خودرو، دارو، مسکن... انجام می شود، بانکها هستند."

سیاست ها و طرح هایی نظیر گرفتن مالیات از خانه های لوکس و باغ ویلاها و استفاده از اهرم مالیات برای جلوگیری از دلال بازی در عرصه مسکن و برای پایین آوردن قیمت ها، همگی دروغین بوده اند. تورم لگام گسیخته، عدم همکاری و هماهنگی نهادهای مرتبط با مسکن که از تضاد منافع دستهبندی های حاکم ناشی می شود، فساد نهادینه شده و سیستماتیک در نهادهای دولتی و بانک ها و شهرداری ها، مسلماً از عامل های تأثیرگذار در افزایش سرسام آور قیمت مسکن بوده اند. اما علت اصلی بحران مسکن سپردن این بخش مهم اقتصاد کشور به بخش خصوصی و باز گذاشتن دست سرمایه داران کلان تجاری و صاحبان مستغلات در این عرصه و تقلیل نقش دولت در مقام کارگزار آنان به منظور ایجاد تسهیلات برای این سرمایه داران است. این سیاست در ادامه همان سیاست های اقتصادی کلی "نظام" است که هر سال از طرف خامنه ای، ولی فقیه رژیم، با تأکید بیشتر بر افزایش وزن نقش بخش خصوصی اعلام و در همه عرصه های اقتصادی جاری می شود. پیامدهای دردناک این سیاست ها، رشد ۴۶ درصدی اجاره خانه در مدت یک سال، یعنی از پاییز ۱۴۰۰ تا پاییز ۱۴۰۱، به رغم اقدام به تعیین سقف ۲۵ درصدی افزایش اجاره خانه از طرف دولت بود.

کوتاه سخن، سرانجام وعده های رنگارنگ و طرح های گوناگون برای ساختن میلیونی مسکن و خانه دار کردن مردم، وضعیت فاجعه بار کنونی برای بخش بزرگی از زحمتکشانش و لایه های تهیدست جامعه است. سیاست های رژیم در عرصه مسکن با وجود شعارهای عوام فریبانه، همچون دیگر بخش های اقتصاد کشور، سیاستی طبقاتی و در خدمت منافع کلان سرمایه داران و تاجران املاک و در انطباق با سیاست اقتصادی نولیبرالی است که امپریالیسم با تمام توان و استفاده از همه امکانات سعی در تحمیل آن به خلق های جهان دارد. زحمتکشانش میهن، برای دستیابی به مسکن مناسب، جز مبارزه متشکل و پیگیر با راهبردهای اقتصادی رژیم، در پیوند با جنبش عمومی زن زندگی آزادی، راهی دیگر ندارند.

## ادامه پيامدهای بن بست بحران اقتصادی، ...

سرمایه‌های کلان و الیگارش‌های پر قدرت مالی-تجاری انجامیده است که دست در دست بورژوازی بوروکراتیک (دیوان‌سالار) رانت‌خوار متصل به بیت رهبری، از جمله امپراتوری سپاه و جناح‌های سیاسی بلوک قدرت، بر همه عرصه‌های اقتصاد کشور مسلط شده است. تسلط مافیایی این کانون‌های پر قدرت اقتصادی، که حکومت ولایی امروزه بر آنها متکی است، رشد اقتصادی توسعه‌محور بر اساس برنامه‌ریزی ملی و هدایت سرمایه‌های خصوصی به سمت تولید صنعتی و خدمات حرفه‌ای کارشناسانه و ارزش‌افزا را در عمل به شدت محدود کرده است.

از همان مقطع انقلاب ۵۷، بر پایه مرحله رشد جامعه و بافت طبقات اجتماعی ایران، این امکان وجود داشت که سرمایه‌داری ملی تولیدی سهم‌سازنده و مؤثری در رشد اقتصاد ملی و حتی برخی تحولات سیاسی مرتبط با دگرگونی‌های ملی-دموکراتیک ایفا کند. اما فضای تنفس و حیطه عمل این بخش سرمایه‌داری همواره محدودتر شده است و امروزه در مجموع، اثر چندان در تحولات اقتصادی و سیاسی کشور ندارد.

بدیهی است که در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، برای هر سرمایه‌دار، از جمله سرمایه‌داری تولیدی ارزش‌افزا، دلیل اصلی به کار انداختن سرمایه چیزی جز استخراج و تصاحب "اضافه‌ارزش" از نیروی کار به هدف کسب سود و انباشت بیشتر سرمایه نیست. اما در کشور ما، در سه دهه گذشته، به دستور و با پشتیبانی مستقیم خامنه‌ای، هسته اصلی برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی به طور عمده در خدمت استحکام و "حفظ نظام" و برانگیختن رشد اقتصادی از راه "آزادسازی" کسب سریع ابرسودهای برآمده از، و یاری‌رسان به، انباشت سرمایه‌های کلان خصوصی و شبه‌خصوصی نامولد بوده است. بدین سان، بر اساس منطق نظام سرمایه‌داری، بخش اعظم سرمایه‌داران و سرمایه‌های آنها به سمت فعالیت‌های نامولد سرمایه‌داری مالی-تجاری سوق داده شده است، یعنی آن فعالیت‌های انگلی اقتصادی که به شدت مستعد فساد و رانت‌خواری است.

از یک سو، دیکتاتوری ولایی با انواع خدعه‌گری دینی همواره بر این فسادهای مالی و رانت خواری سرپوش گذاشته است. اگر هم هر از گاهی، به علت رقابت‌های جناحی، این "اختلاس‌های مالی" آشکار می‌شود، در نهایت، برای "حفظ نظام"، خود رهبر دستور می‌دهد که "قضیه را کش ندهید". از سوی دیگر، در سه دهه اخیر، حکومت ولایی برای "آزادسازی" کسب سریع ابرسود برنامه‌های کلان اقتصادی کشور را بر اساس الگوی نولیبرالیسم اقتصادی تنظیم کرده است. زیر لوای ایجاد "اقتصاد آزاد" (بی نظارت)، آزادی عمل سرمایه‌داران متصل به هرم قدرت برای استثمار هرچه بیشتر نیروی کار و منابع طبیعی، با استفاده از جدیدترین فناوری‌ها و خشن‌ترین شیوه‌های مدیریت، و انباشت بیشتر سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی، فراهم شده است. پس از سه دهه، تبلور نهایی این ترکیب بسیار مخرب، یعنی نتیجه آمیزش "اسلام سیاسی" با الگوی "نولیبرالیسم اقتصادی" را اکنون می‌توان بدین صورت بیان کرد:

(۱) اصلاح‌ناپذیری "اقتصاد سیاسی" به‌غایت ناعادلانه کنونی کشور که عملکرد آن در تضاد آشفتنی‌ناپذیر با خواست‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، یعنی اکثریت مردم و منافع ملی است؛

(۲) امکان دست‌اندازی قدرت‌های امپریالیستی به شکل‌های گوناگون، با بهره‌گیری از ضعف شدید ساختاری و فساد فراگیر، در فعالیت‌های اساسی اقتصاد کشور؛

(۳) قدرت‌گیری لایه‌های بالایی بورژوازی که حکومت ولایی به سرمایه‌هایشان متکی است. این لایه‌ها اجازه رشد اقتصادی توسعه‌محور و تغییرهای اقتصادی-اجتماعی اساسی بنیادی و ضرور به نفع مردم و منافع ملی را نخواهند داد؛

(۴) ناتوانی دولت‌ها، فارغ از اینکه کدام جناح یا شخص در رأس قوه اجرایی باشد، در حل بحران‌های چندوجهی اقتصادی-اجتماعی و زیست‌محیطی به نفع مردم، حتی اگر اراده و خواستش را می‌داشتند.

واقعیت آن است که در زیر سایه و حمایت حکومت ولایت فقیه، مناسبات سرمایه‌داری انگلی چنان قوام یافته و در تاروپود نظام سیاسی

بازبینی و بررسی تجربه شکست انقلاب ۵۷، عملکرد نیروهای سیاسی و آسیب‌شناسی افت‌وخیز در جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۷، و اعتراض‌های وسیع برگرد شعار "زن، زندگی، آزادی" در بر دارنده درس‌های بسیار مهمی است. حزب توده ایران معتقد است که نیروهای سیاسی چپ و ملی مترقی باید به این دو نکته پراهمیت توجه جدی داشته باشند: الف- گذار از حکومت دیکتاتوری و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک روندی پیچیده دارد، اما هدفی دست‌یافتنی و مشروط به کارپایه مبارزاتی مشترکی است که باید تغییرهای دموکراتیک را در پیوند با خواست‌های مادی زحمتکشان برای تغییرهای بنیادی اجتماعی-اقتصادی لازم در بر داشته باشد؛ ب- مبارزه ضد دیکتاتوری جنبش مردمی را باید مرحله به مرحله، به کمک شکل‌های مبارزاتی متناسب با شرایط مشخص عینی و ذهنی جامعه در هر مقطع، و با داشتن درک دقیق از توازن نیروهای سیاسی داخل کشور، بدون اتکا به نیروی مداخله‌گر امپریالیستی خارجی، به پیش برد.

بافته شده است که منافع حیاتی آن- یعنی منافع کلان‌سرمایه‌های نامولد مالی-تجاری و رانت‌خوار- اکنون در کنش و واکنش‌های جناحی، و در نهایت در تعیین سیاست‌های کلان داخلی و خارجی، عاملی تعیین‌کننده است.

داشتن درک دقیق و روشن در مورد ماهیت و عملکرد "اقتصاد سیاسی" کنونی جمهوری اسلامی، یعنی چگونگی ایجاد و توزیع ثروت در میان طبقات و قشرهای اجتماعی، عاملی مهم در تعیین فصل مشترک مبارزاتی نیروهای ترقی‌خواه و تحقق اتحادهای وسیع به‌منظور تغییر توازن نیروی سیاسی علیه دیکتاتوری ولایی است. برای مثال، محدود کردن مبارزه جاری در ایران صرفاً به برخی تغییرهای رونیایی و بی‌توجهی به رابطه عینی آنها با تغییرهای لازم در زیربنای اقتصادی، در نهایت در نظر نگرفتن خواست‌های مشترک مادی طبقه کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان از یک سو، و بورژوازی تولیدی ملی غیروابسته به حکومت از سوی دیگر است. در شرایط مشخص کنونی کشور، این طبقات و لایه‌های اجتماعی در برخی عرصه‌ها با یکدیگر منافع مشترکی سیاسی دارند. توجه نکردن به "اقتصاد سیاسی" حکومت ولایی می‌تواند به طرح خواست‌ها و شعارهای غیرواقعی در لحظه کنونی، مانند "ایجاد شوراهای کارگری" برای مدیریت بنگاه‌ها، به‌عوض خواست ایجاد سندیکاها مستقل، یا "اصلاح حکومت ولایی"، یا مثلاً مرتبط کردن مسیر تحولات کلیدی داخل کشور به نتیجه جنگ روسیه-اوکراین منجر شود!

بازبینی و بررسی تجربه شکست انقلاب ۵۷، عملکرد نیروهای سیاسی و آسیب‌شناسی افت‌وخیز در جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۷، و اعتراض‌های وسیع برگرد شعار "زن، زندگی، آزادی" در بر دارنده درس‌های بسیار مهمی است. حزب توده ایران معتقد است که نیروهای سیاسی چپ و ملی مترقی باید به این دو نکته پراهمیت توجه جدی داشته باشند: الف- گذار از حکومت دیکتاتوری و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک روندی پیچیده دارد، اما هدفی دست‌یافتنی و مشروط به کارپایه مبارزاتی مشترکی است که باید تغییرهای دموکراتیک را در پیوند با خواست‌های مادی زحمتکشان برای تغییرهای بنیادی اجتماعی-اقتصادی لازم در بر داشته باشد؛ ب- مبارزه ضد دیکتاتوری جنبش مردمی را باید مرحله به مرحله، به کمک شکل‌های مبارزاتی متناسب با شرایط مشخص عینی و ذهنی جامعه در هر مقطع، و با داشتن درک دقیق از توازن نیروهای سیاسی داخل کشور، بدون اتکا به نیروی مداخله‌گر امپریالیستی خارجی، به پیش برد.

شکاف عمیق و گسترده ترمیم‌نشده کنونی بین مردم و حکومت فرصت ارزشمندی را برای عقب‌نشاندن قطعی حاکمیت مطلق ولایت فقیه و سرانجام حذف آن فراهم کرده است. همچنین، به‌رغم توان مالی عظیم و دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی و رسانه‌ای آن بخش از اپوزیسیون راست‌گرا که بر گرد رضا پهلوی و چند چهره رسانه‌ای جمع شده است و می‌خواهد "پروژه آلترناتیو سازی" را به کمک دولت‌ها و نهادهای امپریالیستی و ارتجاعی به سرانجام برساند، این پروژه نه‌فقط در برابر افکار عمومی با شکست روبه‌رو شده است، بلکه حامیان آن در دولت‌های خارجی نیز فعلاً آن را کنار گذاشته‌اند.

امروزه، ایران در وضعیت بحرانی و حساسی قرار دارد. بخش چشمگیری از جمعیت کشور، و به‌ویژه طبقه کارگر و دیگر

لایه‌های زحمتکشان، خواهان دگرگونی‌های **ادامه در صفحه ۱۱**



رژه اعضای سازمان هندوی ملی گرای آراس اس در بمبئی

هر دو اقدام باعث اعتراض‌های چشمگیری شد. نخست، قیام تاریخی دهقانان، و سپس اعتراض‌های کارگری و سندیکاهای کارگری را داشتیم. در نتیجه، دولت فدرال مجبور شد قوانین خصوصی‌سازی کشاورزی را لغو کند. برخی از دولت‌های ایالتی نیز تصویب قوانین برای طولانی‌تر کردن روز کاری را متوقف کردند. مبارزه طبقاتی در هند زنده است، اما در موفقیت انتخاباتی بازتاب نداشته است. این امر دو عامل اصلی دارد: اول، نهادهای دموکراتیک هند در پول قشر ممتازی غرق شده‌اند که انتخابات را می‌خرد، و دوم، اینکه راست‌گرایان هندو به خوبی از سلسله‌مراتب فرهنگی و اجتماعی برای برتری یافتن بر کسانی استفاده کرده‌اند که می‌خواهند اتحاد اجتماعی را بالاتر از تفرقه اجتماعی قرار دهند.

### حفظ قدرت نخست‌وزیر نارندرا مودی تا چه حد به سرمایه‌انحصاری هند وابسته است؟

مودی از سال ۲۰۱۴ در این مقام بوده است. در دهه گذشته، نابرابری اجتماعی در هند افزایش چشمگیری یافته است؛ نه فقط به علت همه‌گیری کرونا و جنگ در اوکراین، بلکه به علت تصمیم‌های سیاسی که این دولت برای هدایت سمت‌گیری سرمایه‌داری گرفته است. قوانین طولانی‌تر کردن روز کاری و خصوصی‌سازی بازارهای کشاورزی نشان‌دهنده ارتباط نزدیک دولت مودی با بورژوازی بزرگ هند است. درست همان‌طور که امروزه در جهان تمرکز فزاینده ثروت در دست عده اندکی را شاهدیم، در هند - کشوری با جمعیت ۱٫۴ میلیارد نفر - فقط چند سرمایه‌دار کلان اقتصاد را کنترل می‌کنند. آنها یا مالک مجموعه‌ای از کسب‌وکارها مانند مخابرات و بندرها هستند یا دست‌کم بر کل صنعت‌هایی خاص مانند معدن و انرژی تسلط دارند....

آنچه نگران‌کننده است نه فقط واقعیت ساده انحصاری شدن اقتصاد، بلکه این واقعیت است که این شرکت‌ها بخش بزرگی از سرمایه‌های هند را جذب می‌کنند و از آن برای سودآوری مالی و نه برای هدف‌های تولیدی استفاده می‌کنند. این امر بر اقتصاد هند فشار آورده است و به نظر نمی‌رسد دولت مایل باشد کاری در این مورد بکند.

### با توجه به این وضعیت، قدرت سازمانی کنونی نیروهای چپ یا کمونیست در هند در چه حدی است؟

در هر کشور، چپ را فقط در پیوند با بررسی پایگاه طبقاتی که برای فعالیت چپ مهم است می‌توان درک کرد. در هند، این بدان معنی است که ما باید وضعیت طبقه کارگر، دهقانان، و همچنین لایه‌های متحد با این زحمتکشان را ارزیابی کنیم و همچنین، به نیروهای اجتماعی خاصی مانند جنبش دانشجویی، جنبش زنان، و جنبش‌های حقوق جوامع قومی سرکوب‌شده توجه کنیم. قوانین ضد طبقه کارگر و فروپاشی سیستم تولید کارخانه‌یی (فوردیست) (Fordist) اثر زیادی بر وضعیت طبقه کارگر گذاشته است. تجزیه تولید صنعتی بزرگ [به فرایندهای جداگانه و متعدد] شرایط کاری ناپایداری را به‌ویژه در بخش غیررسمی ایجاد کرده است که شکل‌گیری سندیکاهای بسیار دشوار می‌کند. دهقانان با نفوذ سرمایه خصوصی به مناطق روستایی مواجه‌اند و هم از پیامدهای تغییرات آب‌وهوایی زیان می‌بینند، هم از کالایی شدن بخش‌های بزرگی از امور مالی و بازارهای روستایی.

ادامه در صفحه ۸

## حفظ قدرت نخست‌وزیر نارندرا مودی تا چه حد به سرمایه‌انحصاری هند وابسته است؟

بخش‌هایی از گفت‌وگوی "یونگه ولت" (دنیای جوان)، نشریه ترقیخواه چپ آلمان، با ویجی پراشاد، مورخ و روزنامه‌نگار مستقر در دهلی نو، درباره سلطه ملی‌گرایی افراطی هندو و موقعیت هند در جهان

### حزب راست‌گرای بهاراتیا جاناتا (BJP) ده سال است بر هند حکومت می‌کند. این حزب چه قدرتی دارد؟

دولت بهاراتیا جاناتا (بی‌جی‌پی) اولین بار در سال ۲۰۱۴ به قدرت رسید و سپس در سال ۲۰۱۹ دوباره انتخاب شد. هر دو بار، بی‌جی‌پی به طور عمده در استان‌های شمالی کشور پیروزی‌اش را به دست آورد. از سوی دیگر، در جنوب هند، نتوانسته است به طور کامل خود را در نظام سیاسی تثبیت کند. همین چند هفته پیش، بی‌جی‌پی در ایالت کارناتا‌کا شکست خورد.

### چرا بی‌جی‌پی قدرت بیشتری در شمال هند دارد؟

یک بخش مهم از پاسخ به این سؤال این است که در ایالت‌های جنوبی تحول بنیادی و روشنگری اجتماعی بسیار قدرتمندتری نسبت به ایالت‌های شمالی رخ داده است... که جنبش‌های خردگرایانه سکولاریسم را در خط مقدم بحث عمومی قرار داده است. در شمال هند، جامعه همچنان درگیر فلاکت ناشی از کاست سلسله‌مراتبی و سیاست‌های مذهبی متعصبانه است. بی‌جی‌پی بخشی از پروژه بزرگ راست‌گرایان هندو است که از لحاظ سیاسی به آراس اس (RSS)، (Rashtriya Swayamsevak Sangh) گرایش دارد که در سال ۱۹۲۵ در ناگپور تأسیس شد. آراس اس سازمانی فاشیستی است که از موسولینی و هیتلر الهام گرفته و طرفدار شکل‌گیری ملت هندو به نام "رشترا" است. ... چشم انداز اجتماعی در بخش‌های بزرگی از هند، در شمال، زمینه ایده‌آل را برای تبلیغات سیاسی آراس اس و بی‌جی‌پی فراهم کرده است. [....] بی‌جی‌پی قدرت خود را از این بخش از کشور می‌گیرد و احتمال دارد که بتواند از این مزیت در انتخابات عمومی سال آینده استفاده کند.

### آیا هندوتوا (ملی‌گرایی افراطی هندو) در همه طبقات اجتماعی هند پذیرفته است؟

هندوتوا (Hindutva) ایدئولوژی سیاسی نیروهای نوفاشیست هند است... و در زیر حکومت استعماری [بریتانیا]، یک قرن پیش، با تمرکز بر تصویر دشمن دروغین "حکومت مسلمان"، احساسات مردمی علیه امپریالیسم [بریتانیا] را منحرف کرد. ... اما این نگرش پیامدهایی برای بخش‌هایی از مردم داشت، به‌ویژه پس از تقسیم هند بریتانیا به هند و پاکستان، که به مرگ میلیون‌ها نفر و آوارگی و پناهندگی سیزده میلیون نفر در هر دو طرف مرز منجر شد.

آراس اس "مغز" سازمان‌های توده‌یی گوناگون هندوتوا و جبهه‌های سیاسی آنها، از جمله بی‌جی‌پی، بوده است.

### توسعه اقتصادی هند پس از همه‌گیری کرونا را چگونه ارزیابی می‌کنید، به‌ویژه با توجه به این واقعیت که هند اکنون پرجمعیت‌ترین کشور جهان شده و جای چین را گرفته است؟

در سال ۲۰۲۲، رشد اقتصادی هند ۹٫۱ درصد و بهتر از رکود ۵٫۸ درصدی در سال ۲۰۲۱ بود، اما بسیار بهتر از میانگین ۶٫۲ درصدی در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۲ بود. رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) علت‌های گوناگونی دارد، اما به علت بهبود سطح زندگی کارگران و دهقانان هند نیست. برعکس، سطح زندگی به سرعت کاهش یافته است. دولت برای بالا نگه داشتن تولید ناخالص داخلی و سود شرکت‌های بزرگ هندی، سیاست خصوصی‌سازی بازار فرآورده‌های کشاورزی و طولانی‌تر کردن روز کاری در صنعت تا دوازده ساعت را پیش برد.

## ادامهٔ حفظ قدرت نخست‌وزیر نارندرا مودی ...

دادگاه کیفری بین‌المللی حکم بازداشت ولادیمیر پوتین را صادر کرده است. با این حال، انتظار می‌رود رئیس‌جمهور روسیه برای شرکت در نشست بریکس در تابستان به آفریقای جنوبی برود. آفریقای جنوبی اعلام کرده است که او را دستگیر نخواهد کرد یا به دادگاه کیفری بین‌المللی تحویل نخواهد داد. مقام‌های ارشد آفریقای جنوبی حتی گفتند که ممکن است از عضویت در دادگاه کیفری بین‌المللی خارج شوند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که این کشورها هشیارند و واکنش‌های آتی و فکرنشده نشان نمی‌دهند، اما تحولات جهان را جدی می‌گیرند. کشورهای جنگ‌طلب غربی تلاش کرده‌اند با درخواست از کشورهای "جنوب جهانی" برای جدا شدن از روسیه یا تشکیل اتحاد نظامی علیه چین، وضعیت خصمانه‌ای به وجود آورند. غرب باید یاد بگیرد که همکاری کند و فلسفهٔ رویارویی را رها کند. کرهٔ زمین ما با تهدیدهای زیادی روبه‌رو است - از جمله تغییرات آب‌وهوایی، نابرابری اجتماعی؛ این موضع تقابلی در دهه‌های آینده نمی‌تواند و نباید ادامه یابد.

## ادامهٔ مبارزه ضد امپریالیستی با پیکار ...

(ببینید آنان چطور به خود نسبت می‌دهند) ۳۱ درصد آب شیرین جهان را در این منطقه داریم؛ سپس نتیجه می‌گیرد که ایالات متحد کارهای زیادی برای انجام دادن دارد و این منطقه مهم است و سپس شلاق همیشگی را که امپریالیسم با آن بزرگ‌ترین جنایت‌های خود را مرتکب می‌شود، اضافه می‌کند و می‌گوید "این موضوع ارتباط زیادی با امنیت ملی دارد و ما باید بازی خود را شروع کنیم." یکی که این گفته‌ها را بخواند تعجب می‌کند که چطور آنان هنوز بازی خود را شروع نکرده‌اند. اما آنان میلیون‌ها نفر از امریکای لاتین را که به دلیل جنایت جنگیدن برای حاکمیت کشورهایمان، برای آزادی خلق‌هایمان و برای دموکراسی‌ای که دشمن رودروری امپریالیسم است، در مقابل خود دارند. دموکراسی واقعی دشمن رودروری امپریالیسم است، به همین دلیل است که هر وقت می‌توانند آن را جارو می‌کنند و موقعیت‌ها را تحمیل می‌کنند و نه به راه علاقه‌ای دارند نه به جان‌باختگان و نه به زبان‌ها.

## پرسش: آنچه اکنون در پرو می‌گذرد چیست.

پاسخ: دقیقاً، باید بدانیم که در پرو یک خلق کامل در خیابان‌ها درحال مبارزه است و این موضوعی است که ما را از وضعیت قاره‌های دیگر متمایز می‌کند و باعث می‌شود نه تنها اطلاعات بیشتری در مورد پرو داشته باشیم، بلکه ما باید کشتاری را که از مردم پرو می‌شود محکوم کنیم. اما ما باید کارهای ملموس‌تری برای همبستگی در کشورمان انجام دهیم و من از خودمان شروع می‌کنم. با جنبش سندیکایی، دانشجویی، با دانشگاه، با اعضای جبهه وسیع و با همهٔ نیروهای دموکراتیک این کشور به‌طور مشترک عمل کنیم. چه کسی می‌تواند قبول کند که بسیج‌های مسالمت‌آمیز در خیابان‌ها، بدون حتی یک سلاح، با چنین وحشیگری سرکوب شوند؟ در حال حاضر بیش از ۶۰ کشته شناسایی شده‌اند. هر روز راهپیمایی‌های اعتراضی برگزار می‌شود که مردم با کودکانی بر دوش خود به پایتخت می‌روند و به آنان حمله می‌شود و در هفت منطقهٔ پرو نیز وضعیت فوق‌العاده اعلام شده است. این امر فرض را بر این می‌گذارد که ارتش و پلیس قدرت واقعی در آن مکان‌ها هستند و ما می‌دانیم که آنان چگونه عمل می‌کنند. به همین دلیل است که همبستگی با پرو مهم است، کشوری بزرگ، فوق‌العاده غنی، با مواد معدنی بسیار غنی، در برخی موارد اولین تولیدکننده در قاره و در برخی دیگر دومین تولیدکننده در جهان. افزون بر این، در قلب قاره واقع شده است، با اکوادور، کلمبیا، بولیوی، برزیل، و شیلی مرز دارد. همهٔ ما باید آنچه را که در خطر است در نظر بگیریم. ما اوروگوئه‌ای‌ها باید ببینیم که چگونه همبستگی ضد امپریالیستی را همچون موضوعی اصلی و دائمی مطرح می‌کنیم. [به‌تقل از: هفته‌نامهٔ ال سیگلو، وابسته به حزب کمونیست شیلی، ۵ اسفندماه ۱۴۰۱].

۱. "ال پوپولار" (El Popular)، رسانه‌ای است که با ال سیگلو (نشریه حزب کمونیست شیلی) همکاری می‌کند.

ضعف سازمانی طبقهٔ کارگر و دهقانان - دو پایگاه اجتماعی چپ - دشواری‌های عمده‌ای برای هر نیروی چپ ایجاد می‌کند. با این حال، تلاش برای خصوصی‌سازی آموزش به احیای جنبش دانشجویی منجر شده است که به علت رادیکالیسم مورد حملهٔ دولت قرار گرفته است، تا حدی که رهبران دانشجویی را به عنوان "ضد ملی" دستگیر کرده‌اند. چپ تلاش کرده است تا با سازمان‌دهی کارگران غیررسمی - به‌ویژه پرستاران - و تدوین برنامه‌ای برای متحد کردن گروه‌های بیرون از حزب حاکم با این وضعیت مقابله کند. نباید نگرش ذهن‌گرایانه به چپ داشته باشیم، زیرا باید مشکلات مادی ناشی از عملکرد سرمایه‌نویس‌بهرال در تکه‌تکه کردن طبقهٔ کارگر و موفقیت آن را در افزایش پراکنده‌کاری و بی‌ثبات‌کاری، در برابر پرولتاریا [ی مجتمع و متشکل]، درک کنیم. در همین حال، چپ روی دفاع از قانون اساسی‌ای تمرکز دارد که پس از پیروزی بر امپریالیسم بریتانیا نوشته شد و حاوی عناصر مترقی بسیاری است. این جبههٔ گسترده برای دفاع از قانون اساسی و ترویج فدرالیسم در برابر مرکزگرایی، آن هم در چنین کشور بزرگی، موفقیت‌هایی داشته است.

## بپردازیم به سیاست خارجی. آیا در دولت هند این نگرانی دیده می‌شود که در جنگ نیابتی بین غرب و اتحاد روسیه و چین، هند ممکن است بین این دو جبهه گرفتار شود؟

در "جنوب جهانی" تحول جالبی دیده می‌شود که ظهور احساس تازه‌ای از "منافع ملی" به‌جای دنباله‌روی از کشورهای جنگ‌طلب غربی است. کشورهای متفاوتی مانند هند و برزیل و عربستان سعودی اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند از خط‌مشی آمریکا در موضوع روسیه و چین پیروی کنند، زیرا نمی‌خواهند منافع آمریکا را به عنوان منافع ملی خود بپذیرند. این کشورها نیازهای خود را دارند، مانند نیاز به دریافت انرژی ارزان‌تر از روسیه و جذب سرمایه‌گذاری و فناوری چین. قطع روابط تجاری با روسیه و چین اثر منفی بر هند خواهد گذاشت. بنابراین، به‌رغم فشارهای کشورهای غربی، دولت هند در حال حاضر تمایلی به قطع روابط با روسیه ندارد. انگیزهٔ این امر هم حفاظت از منافع ملی هند است. به همین علت است که هند تا کنون در برابر فشارها مقاومت کرده است.

## در مبارزه کنونی برای شکل‌گیری جهانی چندقطبی، هند کجا ایستاده است؟ آگاهانه و فعالانه عمل می‌کند یا صرفاً تماشاگری علاقه‌مند است؟ پیکارگری نیک‌خواه است یا سودجوی اقتصادی خاموش؟

بورژوازی هند منافع کوتاه‌بینانهٔ خودش را دارد که سیاست‌های دولت هند را شکل می‌دهد، اما کاملاً تعیین‌کنندهٔ آن سیاست‌ها نیست. برای مثال، اگر هند از روسیه جدا شود، قیمت انرژی افزایش خواهد یافت و مردم عادی هند به‌شدت درمانده خواهند شد، و این می‌تواند به اعتراض و خشونت تبدیل شود. دولت نمی‌خواهد در هیچ شرایطی اجازه دهد چنین وضعی پیش بیاید. بنابراین، نیاز به واردات انرژی از روسیه را درک می‌کند و به آن پایبند است. من این را "عدم‌تعهد از بالا" می‌نامم. این بی‌تردید آن عدم‌تعهدی نیست که با مبارزهٔ ضد‌امپریالیستی توده‌ها ممکن می‌شود. دولت مودی ناگهان ضد امپریالیست نشده است. دولتی ملی‌گراست که می‌بیند تسلیم شدن به امپریالیسم آمریکا منافع ملی را به خطر می‌اندازد. از این نظر است که هند به اتحادهایی مانند بریکس پیوسته است که از چندجانبه‌گرایی برای تقویت قوانین بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد حمایت می‌کند. "جنوب جهانی" متحد نیست، اختلاف ابزار مؤثری برای سلطهٔ امپریالیستی است: بارها و بارها دیده‌ایم که موفق شده‌اند کشورهای به‌اصطلاح حاشیه‌یی را رودروری یکدیگر قرار دهند.

به نظر می‌رسد موتورهای محرک و پیش‌برندهٔ "جنوب جهانی" - «کشورهای بریکس» - با یکدیگر بسیار صبورانه رفتار می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تفاوت‌ها به شکاف و جدایی منجر شود. برای مثال، چین و هند درگیر یک اختلاف مرزی جدی‌اند که حتی به درگیری و مرگ سربازان از هر دو طرف منجر شده است. با وجود این، دولت‌های دو کشور روابط خود را در چارچوب بریکس حفظ می‌کنند و رهبران دو کشور ارتباط‌های دوجانبه و چندجانبهٔ خود را حفظ کرده‌اند.



## مبارزه ضد امپریالیستی با پیکار در راه صلح پیوندی تنگاتنگ دارد

خورخه مازارویچ، دبیر امور بین الملل حزب کمونیست اروگوئه: "بشریت خطرناک‌ترین لحظه را سپری می‌کند"

در مصاحبه ویدئویی با آلفارو از سایت "آل پوپولار" با خورخه مازارویچ، دبیر امور بین الملل حزب کمونیست اروگوئه، مبارزه برای صلح، جنگ روسیه و اوکراین، بیش از صد درگیری شدید در کره زمین، پیشروی راست افراطی و فاشیسم در جهان، و تحول‌های اخیر در امریکای لاتین، از موضوع‌های مورد بحث بود.

**پرسش: چهار موضوع مهم در سیاست بین الملل امروز چیست و چگونه بر جامعه ما تأثیر می‌گذارد؟**

پاسخ: ما باید کاملاً آگاه باشیم که متأسفانه اظهاراتی که مدت‌ها پیش بیان کردیم مبنی بر اینکه بشریت خطرناک‌ترین لحظه را در رابطه با صلح و موجودیت خود از زمان پایان جنگ جهانی دوم تجربه می‌کند همچنان تأیید می‌شود. این ادعایی سطحی نیست، بلکه از تحلیل وضعیت جهان و سیاست تجارکارانه و وحشیانه امپریالیسم یانکی و نوکرانش در ناتو و سایر کشورها ناشی می‌شود. اگر از این مبنا شروع کنیم که این خطرناک‌ترین لحظه است، بحث بر سر مطرح کردن آن فقط نمی‌تواند باشد، بلکه بحث بر سر آن است که نیروهایی که به صلح و دموکراسی علاقه‌مندند و علیه مسئولان این وضع صحبت می‌کنند، چگونه با آن مقابله خواهند کرد، مسئولانی که راس آن امپریالیسم امریکای شمالی قرار دارد و در ناتو و سایر گروه‌های مشابه گرد می‌آیند.

**پرسش: اقتصاد جهانی بر این سناریوی جهانی تأثیر می‌گذارد و بحران بساکوید چیست؟**

پاسخ: البته، وضعیت اقتصادی اساس هر تحلیلی است و در مورد ریسک و خطری که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، به‌طور مستقیم به این واقعیت مربوط می‌شود که امپریالیسم می‌خواهد پیشروی کند و در دنیایی که تولید با توجه به فناوری اطلاعات، با مزایای بسیار زیاد و خطرهای عظیم آن مانند تمرکز روزافزون اطلاعات و ارتباطات و ثروتی که همه این‌ها ایجاد می‌کند، تغییر کرده است، شرکت‌های چند ملیتی به‌طور فزاینده‌ای کل بخش‌ها را در اختیار می‌گیرند و تحلیل وضعیت اقتصادی کلیدی است. این دنیایی کاملاً نابرابر را نشان می‌دهد که در آن میلیاردها با تمرکز زیاد از ثروت که با فقر بیشتری پرداخت می‌شود، چند برابر می‌شوند. ما در مورد جهانی صحبت می‌کنیم که در آن میلیون‌ها انسان هر روز بر اثر بیماری‌های قابل درمان، گرسنگی یا جنگ‌هایی که در حال وقوع است، می‌میرند.

**پرسش: با صحبت از درگیری‌های کنونی، قطعنامه‌های کنگره سی‌ودوم حزب کمونیست اروگوئه از بیش از صد جنگ صحبت می‌کنند که هنوز فعال هستند.**

پاسخ: دقیقاً، بیش‌ترین تبلیغ، پیامون جنگ بین اوکراین و روسیه است. ناتو به‌رهبری ایالات متحده در حال جنگ با روسیه از جانب اوکراین است. در این مرحله، جدی‌ترین تخمین‌ها، به‌اصطلاح کمک‌هایی است که به اوکراین می‌رسد که میلیاردها دلار را نشان می‌دهد. اما آنچه این اطلاعات پنهان می‌کند این است که تقریباً تمام کمک‌ها سلاح است، جایی که دولت‌های کشورهای مختلف به سازندگان سلاح پرداخت می‌کنند، آن‌ها می‌خواهند جنگ سال‌ها طول بکشد، اما در جنگ مردم می‌میرند، ملیت، رنگ و سن آنان هرچه می‌خواهد باشد. در وهله اول، آنانی که می‌میرند کارگران هستند، مردم هستند، آنانی که هیچ ندارند، دیگران در امان هستند و نتیجه این درگیری (نمی‌توان آینده‌شناسی کرد) مطلقاً نامشخص است، اما هدف‌های امپریالیسم مشخص است، جدا از این واقعیت که ما این جنگ را رد کرده‌ایم. در میان همه این‌ها جنگی بین باکو و ایروان و همچنین حمله‌های متمرکز به حاکمیت چین وجود دارد، از سوی دیگر به نظر می‌رسد کشتار فلسطینیان امری طبیعی شده است: دیروز ۹ نفر و امروز هشت نفر کشته شدند، تعداد زیادی از کودکان مردند، و با این حال در برخی از نقاط جهان ظرفیت واکنش بسیار کمی وجود دارد و ما بخشی از این جهان هستیم. افزون بر این، ما دولت اسپانیا را داریم که با دولت وحشی مراکش بر سر اهالی صحرای غربی و جبهه پولیساریو توافق می‌کند. جنگ‌های وحشتناکی که در افریقا، در مالی و یمن، در بخش‌های مختلف قاره‌ای دوباره فراموش شده رخ می‌دهند. در اینجا امکان فراموش

کردن چیزی وجود ندارد، زیرا جهان یکی است و به این دلیل که ما دنیایی متفاوت را تصور می‌کنیم و برای آن مبارزه می‌کنیم هیچ‌یک از مبارزاتی را که برای شکست دادن سیستم سرمایه‌داری و مرحله‌عالی آن که امپریالیسم است صورت می‌گیرند و به‌طور مستقیم مسئول این وضعیت هستند، نمی‌توانیم فراموش کنیم.

**پرسش: در رابطه با این موضوع، پیشروی راست افراطی و فاشیسم در جهان چگونه تحلیل می‌شود؟**

پاسخ: این یک واقعیت است، بدترین کاری که ما انقلابی‌ها می‌توانیم انجام دهیم این است که توجه نکنیم در این لحظه چه چیزی باعث درد ما می‌شود یا در مرکز نگرانی ما نیست. ما باید رودررو به واقعیت نگاه کنیم و پیشروی جناح راست افراطی فوق‌العاده خطرناک است و در حال وقوع است. دونالد ترامپ ایالات متحد را اداره کرد، اکنون به‌نظر می‌رسد که جو بایدن آن را اداره می‌کند و چه تغییرهایی در آن وجود دارد؟ و خب، چیزهای زیادی وجود ندارد که بتوانیم بگوییم، اما این قلب امپریالیسم امریکای شمالی است. در همان زمان، ما تا چند روز پیش، ژانر بولوسانارو، یک فاشیست تمام‌عیار را در برزیل نزدیک خود داشتیم. ما انقلابی‌های چپ هستیم و همه چیز را باید آن‌طور که هست توصیف کنیم، بله، همیشه پس از مطالعه خوب، پیشروی راست افراطی چند نمونه بسیار واضح دارد، نخست‌وزیر ایتالیا (جورجیا ملونی) به‌طور عمومی به‌عنوان یک فاشیست طرفدار موسولینی شناخته می‌شود. ما همچنین پیشروی حزب مردم اسپانیا (PP) و حزب VOX، راست فرانکیست و فاشیست را در اسپانیا می‌توانیم ببینیم. سوئد و فنلاند (که همیشه بی‌طرف بودند) مایل به میزبانی تسلیحات هسته‌ای برای پشتیبانی از اوکراین هستند و این‌گونه برای ایالات متحد، آلمان، و ژاپن سخن می‌گویند. این پیروزی راست افراطی فاشیست است، حالا می‌توان گفت که این چشم‌اندازی متروک است، اما این‌طور نیست. این‌گونه نیست، زیرا آگاهی در حال افزایش است و مبارزات کارگران و مردم در اروپا نیز با قدرت بیشتری توسعه می‌یابد. دلیل‌های پیشروی راست افراطی را ارزیابی کرده‌ایم. بخشی از آن را در کنگره حزب که چند ماه پیش به پایان رسید بررسی کرده‌ایم و از دیدگاه ما این پدیده تغییر چندانی نکرده است.

**پرسش: آیا در امریکای لاتین وضعیت سیاسی متفاوت است؟**

پاسخ: در قاره ما تفاوت‌های بسیار زیادی وجود دارد، یادآوری پیروزی‌های لولا دا سیلوا (برزیل)، گوستاوو پترو (کلمبیا) و گابریل بوریک (شیلی) از جمله ضروری است، می‌توان گفت که آنان پیروزی‌های انتخاباتی هستند، بله، برخی دیگر وجود دارند که پیشروی راست افراطی در آنان دیده می‌شود. اگرچه در اینجا از سوی توده‌های بزرگ حمایت می‌شوند، بدون اینکه از این فراتر بروند. دیروز انتخابات منطقه‌ای در اکوادور برگزار شد و چپ (Revoluci n Ciudadana) انقلاب شهروندی در مناطق اصلی کشور از جمله پایتخت کشور پیروز شد. پیروزی پترو در کلمبیا، در کشوری با چندین دهه قتل‌عام بسیار مهم است، جایی که امپریالیسم هشت پایگاه برپا کرده است که برخی از آن‌ها مهم‌ترین در جهان هستند. از آنجا امپریالیسم در تمام این مدت برای حمله به جنبش‌ها در کلمبیا و در سراسر قاره عمل کرد. ما پیروزی لوئیس ارسه (Luis Arce) در بولیوی را داریم، دولتی که اهمیت بسیار زیادی دارد. در این سناریو یکی از مهم‌ترین مواردی که باید مورد تحلیل و توجه قرار گیرد اظهارات صریح و غیرعادی فرماندهی جنوبی ایالات متحده، سرلشکر لورا ریچاردسون، یکی از مهم‌ترین مقام‌ها در پنتاگون ایالات متحده است.

**پرسش: فرماندهی جنوبی به چه معناست و دامنه آن چیست؟**

پاسخ: خب، در شرایط بحرانی، فرماندهی جنوب تحت فرمان مستقیم رئیس‌جمهور ایالات متحده است، اگرچه همیشه به رئیس پنتاگون گزارش می‌دهد و شعاع عمل آن در سراسر قاره‌ای است که ما با افتخار به آن تعلق داریم. ریچاردسون در توضیح اینکه چرا ایالات متحده نگرانی خاصی دارد، بسیار صادقانه عمل می‌کند و این همه پول و منابع را برای تأمین آموزش، حمله‌ها، تحریکات و کودتاها اختصاص می‌دهد. فرماندهی جنوب نیز با سیا و سایر بخش‌ها عمل می‌کند، همان‌طور که پشت طرح کندور بود که از سوی خودشان تأیید شد. این فرمانده نظامی می‌گوید که باید روی امریکای لاتین تمرکز کرد، زیرا این قاره منابع طبیعی غنی و عناصر کمیاب حاکی (با ثروت فراوان) دارد و تأکید می‌کند که ۶۰ درصد لیتیوم (مثلاً برای فناوری تلفن همراه ضروری است) در جهان، در مثلث لیتیوم قرار دارد یعنی در آرژانتین، بولیوی، و شیلی. سپس به‌یاد می‌آورد که بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان از جمله ذخایر نفت خام سبک و شیرین در این قاره است، همچنین از منابع ونزوئلا با نفت، مس، و طلا صحبت می‌کند و با تأکید بر اهمیت آمازون ریه‌های جهان را نیز فراموش نمی‌کند. افزون بر این، او در مورد آب صحبت می‌کند و می‌گوید "ما

## The U.S. invasion and occupation of Syria that 'never happened'

May 26, 2023 | 10:10 AM CDT | BY IAN SINCLAIR



U.S. soldiers of the North Carolina Army National Guard in eastern Syria, 2015. AP



آمریکایی در سوریه باقی می‌مانند... این نظامیان بخشی از ائتلاف [ضد داعش] به رهبری ایالات متحده‌اند که با باقی‌ماندگان نیروهای داعش که همچنان در سوریه و عراق فعال‌اند می‌جنگند را تکرار کرد. با این وجود، در حالی که کارزار نظامی علیه داعش "کما بیش پایان یافته است"، نشریه واشنگتن پست در مهرماه ۱۳۹۷ نوشت دولت آمریکا "هدف‌های خود در سوریه را بازنگری کرده است."

"خروج تمام نیروهای نظامی و نیابتی ایران از سوریه و برپایی یک دولت باثبات و دوستانه که برای همه مردم سوریه و جامعه بین‌المللی پذیرفتنی باشد" هدف‌های کنونی ایالات متحده در سوریه را مشخص می‌کند.

ترامپ در دوره ریاست‌جمهوری‌اش بهانه‌های دیگری برای اشغال سوریه از سوی ایالات متحده را مطرح کرد. او در سال ۱۳۹۷ گفت: "ما سربازان خود را در سوریه نگه می‌داریم تا نفت را تأمین کنند. و ممکن است مجبور شویم برای نفت بجنگیم. اشکالی ندارد. شاید دیگران هم این نفت را بخواهند که در این صورت با نیروی سهمگین نظامی ما روبرو خواهند شد. نفت فراوانی در آنجا وجود دارد." اگرچه دانیل برگین، کارشناس مورد اطمینان در امور انرژی و تولید سوخت، توضیح می‌دهد که نفت "برای رژیم اسد پیش از آغاز جنگ داخلی بسیار مهم بود زیرا ۲۵ درصد از تمام درآمدهای دولت را تأمین می‌کرد"، اما با وجود این برخی مفسران درستی چنین رویکردی را زیر سؤال قرار می‌دهند.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز در ماه فروردین ۱۳۹۷، نیروهای آمریکایی کنترل بیشتر ثروت نفتی سوریه را در دست گرفته‌اند. لیندسی گراهام، سناتور جمهوری‌خواه مجلس سنای ایالات متحده، استدلال می‌کند که با تداوم کنترل میدان‌های نفتی در سوریه "ما اسد و ایران را از درآمد بادآورده پولی خود محروم می‌کنیم."

البته این همچنین وسیله اعمال فشاری با اهمیت برای ایالات متحده فراهم می‌کند تا از مقاومت و توانایی دولت سوریه و حامیان بین‌المللی‌اش بکاهد.

افزون بر این، گزارش‌های رسانه‌های کشورهای غربی به قانونی بودن اشغال سوریه از سوی آمریکا به ندرت توجه می‌کنند، حتی اگر حضور نیروهای آمریکایی با مخالفت دولت سوریه و نبود مجوز از سوی سازمان ملل برای این حضور روبرو باشد. اشغال بخشی از خاک سوریه از جانب ایالات متحده همان‌گونه که این کشورها [ی غربی] کشتار جمعی در یمن را ممکن ساختند، از دید همگان پنهان نگاه داشته می‌شود.

درباره مداخله ایالات متحده در سوریه در طیف جریان اصلی رسانه‌های غربی گزارش‌هایی خبری منتشر می‌شود، اما هیچ‌گاه آن‌طور که این موضوع باید به‌طور پیوسته و همراه با بررسی موشکافانه در صفحه نخست آن‌ها بازتاب یابد گزارشی مشاهده نمی‌شود. همان‌طور که ادوارد هرمان و نوام چامسکی در اثر نوآورانه و پیشگامانه خود به نام "ساخت رضایت: اقتصاد سیاسی رسانه‌های جمعی" استدلال می‌کنند: "یک خواننده هشیار که در پی واقعیت است با داشتن پشت‌کار و نگاهی منتقدانه که‌گاه می‌تواند آن را بیابد. اما این به آن معنا نیست که این واقعیت در جایگاه و بافتار سزاوار خود نمود یافته باشد. ما نمی‌دانیم که آیا این واقعیت برای خواننده مفهوم یا به‌طوری تأثیرگذار دستکاری یا واقعیت امر لاپوشانی شده بود."

دوره‌های آموزشی یادزدودگی‌ای [نوعی] ادامه در صفحه ۳

## اشغال خاک سوریه از سوی ایالات متحده که «هیچ‌گاه رخ نداد»

نوشته ایان سینکلر به نقل از «پپلز وورلد»

افسانه عدم مداخله ایالات متحده در سوریه با وجود ارسال میلیاردها دلار جنگ‌افزار و گسیل هزاران سرباز آمریکایی به منطقه، چگونه شکل گرفت. "چنین اشغالی هیچ‌گاه رخ نداده است. تا این زمان هیچ چیزی پیش نیامده است. حتی زمانی که رخ می‌داد، چیزی نبود که بشود گفت رخ می‌دهد. اهمیتی نداشت. بی‌فایده بود. تبه‌کاری‌های ایالات متحده نظام‌مند، پیوسته، شریانه، سنگ‌دلانه بوده‌اند، اما تنها چندی انگشت‌شمار در این باره سخن گفته‌اند. با تأسف باید گفت، گفتاورد بالا از سخنرانی هارولد بینتر پس از گرفتن جایزه نوبل در ادبیات در سال ۲۰۰۵ / ۱۳۸۴، امروز همچنان صدق می‌کند.

هیچ چیز بهتر از دخالت بی‌وقفه ایالات متحده در سوریه درستی سخنان بی‌برده نمایشنامه‌نویس انگلیسی را تأیید نمی‌کند. در نشست مطبوعاتی در ماه فروردین یک خبرنگار چینی از فاران حق، معاون سخنگوی دبیرکل سازمان ملل، پرسید آیا به نظر شما حضور ارتش آمریکا در سوریه غیرقانونی است؟ دهان از پاسخی که آقای فاران حق می‌دهد باز می‌ماند: "ایالات متحده در داخل خاک سوریه نیروی نظامی ندارد... بر این باورم که فعالیت نظامی وجود دارد. اما از نظر حضور نظامیان این کشور در خاک سوریه، من از آن بی‌اطلاعم."

اما واقعیت امر این است که نظامیان آمریکایی از سال ۲۰۱۵ / ۱۳۸۴ در سوریه حضور داشته‌اند. سرلشکر ارتش ایالات متحده، جیمز بی جراد که در آن زمان رئیس گروه عملیات ویژه به رهبری ایالات متحده در سوریه و عراق بود، در یک جلسه اطلاع‌رسانی و خبری در سال ۱۳۹۶ با خبرنگاران نداشتنه گفت ۴ هزار سرباز آمریکایی در سوریه حضور دارند. سپس ناچار شد گفته خود را پس بگیرد. امروزه بیشتر گزارش‌ها شمار نیروهای آمریکایی در سوریه را حدود ۹۰۰ نفر برآورد می‌کنند. خبرگزاری آسوشیتدپرس در ماه اسفند به "شمار نامشخصی از پیمانکاران" و نیروهای ویژه ایالات متحده نیز اشاره کرد که در گزارش‌های رسمی از آن‌ها یاد نشده است.

بخشی از این سردرگمی شاید به این دلیل باشد که برخی از مقام‌های ارشد آمریکایی در مورد نامشخص بودن شمار نیروهای نظامی ایالات متحده در خاک سوریه در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ که قصد خارج کردن آنان را داشت آگاهانه دست داشته‌اند.

جیمز جفری در مصاحبه‌ای با وبسایت دیفنس وان در سال ۱۳۹۹ پس از کناره‌گیری‌اش از سمت نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه توضیح داد: "ما همیشه با تردید و تردستی سعی می‌کردیم که شمار واقعی نظامیان خود در آنجا را از نظر سیاست‌گذاران دولت پنهان نگه داریم."

شمار واقعی نظامیان هرچه باشد، مجله نیویورکر در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ گزارش داد دوازده پایگاه آمریکایی در سوریه از جمله چهار فرودگاه در شرق این کشور وجود دارند. جاشوا لندیس، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه اوکلاهاما، در سخنرانی‌اش در ماه خرداد ۱۴۰۱ توضیح داد ایالات متحده با همکاری "نیروهای دموکراتیک سوریه" (SDF)، حدود ۲۵ درصد از خاک سوریه را کنترل می‌کنند که - بنابر برآورد نشریه نیویورکر - به‌وسعت منطقه‌ای همسان با کشور کرواسی است. در آنجا گاهی حمله‌هایی به نیروهای آمریکایی صورت گرفته است. در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ چهار پرسنل آمریکایی کشته شدند و در ماه اسفند سال جاری در یک حمله پهبادی به یک پایگاه آمریکایی یک پیمانکار کشته و هفت سرباز آمریکایی زخمی شدند.

من از هیچ گزارش تحقیقی‌ای مستقل و وزین درباره پیامدهای حضور نیروهای آمریکایی در ارتباط با مردم محلی در سوریه به‌جز گزارش‌هایی مبنی بر ترور رهبران بلندپایه داعش، آگاه نیستم.

### چرا نیروهای آمریکایی در خاک سوریه حضور دارند؟

نشریه گاردین - به‌نقل از گزارش اردیبهشت‌ماه خبرگزاری فرانسه - همان توجیه نخستین دولت ایالات متحده که خاطر نشان می‌کند: "نیروهای

## ادامهٔ جلو جنگ افروزی «گروه هفت» ...

مالت. رهبران گروه هفت به‌جای دامنه‌دار کردن حمایت از مصوبهٔ "پیمان منع جنگ‌افزار هسته‌ای"، پیروی از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خواهان‌اند. سابقه خروج یک‌جانبهٔ ایالات متحده از معاهدهٔ موشک‌های ضد بالیستیک (۲۰۰۲/۱۳۸۱)، معاهدهٔ نیروهای هسته‌ای میان‌بُرد (۲۰۱۹/۱۳۹۸)، و معاهدهٔ آسمان‌های باز (۲۰۲۰/۱۳۹۹) مسکوت مانده است.

با توجه به همه این موارد، تصمیم برای برگزاری نشست گروه هفت و حتی اجرای نمایشی ساختگی از صلح در هیروشیما، نمایشی نفرت‌انگیز از ریاکاری‌ای نفس‌گیر، دورویی‌ای مزورانه، و توهینی بزرگ به بازماندگان جنایت هیروشیما و قربانیان آن بود. البته جای شگفتی نیست که تظاهرات اعتراضی‌ای بزرگ در روز یکشنبه بر ضد این نشست عمدتاً از سوی رسانه‌های بریتانیا، به‌استثنای روزنامه مورنینگ استار، نادیده گرفته شد. به‌نظر این‌گونه رسانه‌ها، جهان بیرون از دایرهٔ ناتو، اتحادیه اروپا، متحدان‌شان، و کشورهای گوش به‌فرمان‌شان، همگی شرورند و شرورترین‌ها، پس از روسیهٔ پوتین، چینی‌ها هستند. البته، در بیانیه پایانی این نشست به جهان اطمینان داده شده است که کشورهای گروه هفت به ایجاد رابطه‌ای با ثبات و سازنده با چین، دومین اقتصاد بزرگ جهان، مایل هستند و "مخالفتی با پیشرفت و توسعه اقتصادی چین" ندارند.

چنین ابراز تمایل و نداشتن مخالفتی با بیانیه‌های هفتگی ایالات متحده، بریتانیا، و دیگر دولت‌های غربی مبنی بر مسدود کردن یا اخراج شرکت‌های چینی از همه بخش‌های اقتصاد این کشورها مغایر است. تعهد گروه هفت در پرداخت مبلغ ۴۸۶ میلیارد پوند کمک مالی به کشورهای درحال توسعه از طریق مشارکت عمومی - خصوصی در سرمایه‌گذاری در زیرساخت جهانی و بانک‌های توسعه غربی، به‌وضوح نشان می‌دهد که این گروه با طرح بزرگ "ابتکار کمربند و جاده" چین و بانک چندملیتی "سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی" این کشور قصد مبارزه دارد. به چین در مورد سیاست‌های حقوق بشری خود در تبت، سین کیانگ، و هنگ کنگ نیز هشدار داده شد.

در این بیانیه طولانی به نقض حقوق بشر در فلسطین اشغالی یا عربستان سعودی و دیگر دیکتاتورهای خاورمیانه هیچ اشاره‌ای نشده است و از اشغال غیرقانونی قبرس شمالی از سوی ترکیه نیز سخنی به‌میان نیامده است. همچنین به بمباران وحشیانه هشت‌سالهٔ یمن از جانب عربستان سعودی و ۹ کشور دیگر که در بیشتر آن‌ها دیکتاتورهای بی‌رحم حکومت می‌کنند که از جانب ایالات متحده، بریتانیا، و آلمان مسلح شده‌اند هیچ محکومیتی ابراز نمی‌شود. به‌عوض آن، رهبران گروه هفت همان سخنان کهنه، عوام‌فریبانه، و بی‌حاصل را در ستایش از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل‌وفصل درگیری‌هایی که خود در به‌وجود آوردن‌شان و تداوم‌شان تلاش فراوان کرده‌اند را تکرار می‌کنند. این نیز مانند موارد دیگر در نشست گروه هفت نشان می‌دهد اماج اصلی سیاسی، اقتصادی، و نظامی قدرت‌های پیشرو سرمایه‌داری جهان، چین است. جنبش‌های چپ، طبقهٔ کارگر، و هواداران صلح، چنین نشانه‌هایی از خطری که خود و کرهٔ زمین را تهدید می‌کند را نباید نادیده بگیرند. زمان این خوش‌باوری که ناتو و اتحادیه اروپا نیروهایی برای همکاری بین‌المللی و صلح هستند اکنون سپری شده است. به لحظهٔ فاجعهٔ بزرگ جهانی، آن‌گونه که نشریهٔ ارزشمند "دانشمندان هسته‌ای" نامیده، چیزی نمانده است. آیا حزب‌های سیاسی کشور هنوز هم اهمیت این امر را می‌توانند درک کنند؟ [این امری است که تعهد و عمل بخش اعظم جامعه را می‌طلبد. نمی‌توان فقط از نیروهای سیاسی چپ انتظار داشت که در شرایط حاضر به‌تنهایی مسئولیت چنین کارزار بزرگی را به‌دوش بگیرند.]

اتحادیه‌های کارگری بریتانیا چه زمانی ارتباط بین دستمزدهای پایین، خدمات اجتماعی ضعیف، اشتغال نامطمئن را با افزایش روزافزون زرادخانه تسلیحات هسته‌ای بریتانیا درک خواهند کرد؟ کارگران و خانواده‌های‌شان در بریتانیا و در سراسر اروپا که برای تامین هزینه‌های روزافزون غذا، انرژی، و مسکن تلاش می‌کنند باید اولویت دادن‌های حکومت‌های‌شان به نظامی‌گری و جنگ را به‌چالش بکشند. ما باید جنبش‌هایی ضد جنگ همچون سازمان کارزار خلع سلاح هسته‌ای (CND)، ائتلاف جنگ را متوقف کنید، کارزار علیه تجارت سلاح، شورای جهانی صلح، و مجمع صلح آن در بریتانیا را چون گذشته تقویت کرده و از کار ارزشمند سازمان "دوستان چین سوسیالیستی" حمایت کنیم.

## ادامهٔ پیامدهای بن‌بست بحران اقتصادی، ...

بنیادی‌اند. نگاهی حتی گذرا به کلیت طیف نیروهای سیاسی و تجربه‌های اخیر خیزش‌های اعتراضی نشان می‌دهد که در صورت ایجاد اتحاد عمل مبارزاتی بین نیروهای ملی و دموکراتیک، شکل‌گیری "الترناتیو" یا بدیل مورد اعتماد مردم، متشکل از نیروهای چپ و ملی مترقی و در خدمت پیشبرد جنبش مردمی در مسیر گذار از دیکتاتوری حاکم، دور از دسترس نیست. این فرایند فقط بر اساس کار منظم حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی در میان مردم خواهان تغییر، با هدف سازمان‌دهی اعتراض‌های مدنی آزادی‌خواهانه و صنفی-اقتصادی، و با داشتن برنامهٔ حداقل مبارزاتی مطابق با شرایط عینی و ذهنی کشور، می‌تواند موفق شود. هرچند ممکن است تحقق آن مدتی طول بکشد.

ضرورت‌های مبارزاتی لحظهٔ بحرانی کنونی در ایران وظیفهٔ مهمی را به‌ویژه بر عهدهٔ جنبش چپ ایران گذاشته است. باید با هوشیاری و با بهره‌گیری از تجربه و درک علمی از مبارزهٔ طبقاتی برای تحقق دگرگونی‌های اجتماعی این وظیفه را به انجام رساند. دورهٔ حرکت‌های صرفاً نمادین رسانه‌ای یا بحث‌های غیرمرتبط با شرایط مشخص کنونی کشور و پافشاری بر بحث‌های حاشیه‌ی برای بزرگ‌نمایی و تصفیه حساب کردن رخدادهای گذشته، که دیگر هیچ کمکی به جنبش مردمی کنونی نمی‌کند، تمام شده است. اکنون زمان آن است که نیروها و فعالان چپ با کار سیاسی حرفه‌ای صادقانه، به دور از پیش‌داوری‌های تفرقه‌انگیز، دست در دست یکدیگر، هرچه سریع‌تر اقدام‌های مؤثری را برای همکاری عملی مشترک آغاز کنند. اکنون، امر بسیار ضرور برای جنبش مردمی ایجاد چنان فضایی برای تبادل نظر و گفت‌وگو است که در آن بتوان تجربهٔ خطاهای گذشته و ناکارآمدی شیوه‌های پیشین را نه با هدف کوبیدن و حذف کردن یکدیگر، بلکه برای ارتقای سطح مبارزهٔ ضد‌دیکتاتوری به کار گرفت. با توجه به وضعیت مشخص کنونی کشور و به‌ویژه پیامدهای بن‌بست بحران اقتصادی که آن را باید چشم‌اسفندبار حکومت ولایت دانست، حزب تودهٔ ایران معتقد است که برای ایجاد کارپایهٔ مشترک بین نیروهای چپ و ملی مترقی این هدف‌ها را می‌توان در نظر داشت:

- \* حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه؛ جدایی کامل دین از حکومت - شامل تمام ارکان دولتی - اجرایی، قانون‌گذاری، و قضایی - و از تمام امور برنامه‌ریزی اجتماعی
- \* توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور
- \* دفاع از حاکمیت ملی و مخالفت با هرگونه مداخلهٔ خارجی در امور داخلی ایران آزادی همهٔ زندانیان صنفی، سیاسی، و عقیدتی.
- \* آزادی همه احزاب، سازمان‌ها، و تشکل‌های صنفی

## ادامهٔ اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

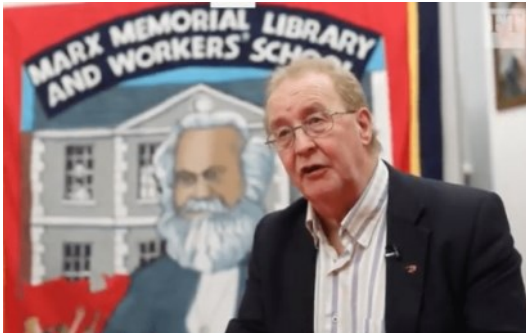
کارگری و زنان حزب؛

۴. طی این نشست کمیتهٔ مرکزی گزارشی دربارۀ گفتگوهای حزب با برخی از نیروهای اپوزیسیون، تبادل نظر با حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان دربارۀ آخرین تحولات ایران، در مورد گسترش کار تبلیغاتی حزب خصوصاً در فضای مجازی، و همچنین گزارشی از تنظیم بیانیه‌ای مشترک از سوی نزدیک به پنجاه حزب کارگری و کمونیستی جهان در محکوم کردن حملهٔ رژیم ولایت فقیه به حزب تودهٔ ایران و دفاع از مبارزات حزب و جنبش آزادی‌خواهانه در ایران ارائه شد.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران  
۱۰ خردادماه ۱۴۰۲

سند سیاسی نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در شمارهٔ بعدی نامهٔ مردم به چاپ خواهد

رسید



## جلوی جنگ افروزی «گروه هفت» را باید گرفت

خلاصه ای از گزارش سیاسی دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، رابرت گریفیت، در نشست هیئت سیاسی این حزب که انتشار مطبوعاتی پیدا کرده است.

مجدد است. چین اجازه استفاده از زور یا تغییر دادن وضعیت موجود در تایوان، دریای شرق و جنوب چین یا منطقه وسیعتر هند و اقیانوس آرام را ندارد. تنها به کره شمالی (و نه به پاکستان یا اسرائیل) دستور داده شده است که برنامه تسلیحات هسته‌ای‌اش را کنار بگذارد. این کشور به دلیل اولویت دادن به برنامه‌های نظامی خود بر رفاه مردم، مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

در همین حال، تقویت نیروهای نظامی در تایوان از سوی ایالات متحده ادامه دارد گرچه کشورهای گروه هفت هنوز مدعی‌اند که سیاست "چین واحد" و چینی بودن تایوان را به رسمیت می‌شناسند. ناوگان هفتم ایالات متحده و زیردریایی‌های مجهز به سلاح هسته‌ای‌اش با حدود ۹۰۰ کلاک هسته‌ای در اقیانوس‌های آرام و هند و دریاهای مجاور در ساحل‌های چین و کره شمالی گشت‌زنی می‌کنند. پایگاه‌های ناوگان هفتم که مقر آن در یوکوسوکای ژاپن است، پرل هاربر در هاوایی و دیگوگارسای بریتانیا را شامل می‌شوند. اعضای گروه هفت به جای محدود کردن ظرفیت نظامی فزاینده‌شان، زیر عنوان: "چشم‌انداز هیروشیما در مورد خلع سلاح هسته‌ای"، به‌ویژه در بیانیه‌شان، بر اهمیت معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به‌منظور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای (یعنی فراتر از گروه هفت و در کشورهای دیگر) تأکید می‌کنند. آن‌ها از هرگونه اشاره به پیمان منع جنگ‌افزار هسته‌ای (TPNW) خودداری می‌کنند.

در سال ۲۰۱۷/۱۳۹۶، هنگامی که سازمان ملل "پیمان منع جنگ‌افزار هسته‌ای" را تصویب کرد، همه کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، کشورهای گروه هفت، و ناتو، از رای دادن به آن خودداری کردند (به‌جز هلند که مخالف بود). یک سال پیش از آن، تنها کره شمالی به آغاز گفتگوها که منجر به این معاهده شد رای داده بود. کشورهایی که از آن زمان به بعد این پیمان را تصویب یا امضا کرده‌اند عبارتند از: کوبا، ویتنام، کامبوج، لائوس، ونزوئلا، نیکاراگوئه، گویان، بولیوی، فلسطین، آفریقای جنوبی، برزیل، و در اتحادیه اروپا فقط ایرلند، اتریش، و

ادامه در صفحه ۱۱

### کمک‌های مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه رفقا از برلین ۲۵۰ یورو  
به یاد رفیق گائیک آوانسیان از ایران ۱۰۰ یورو  
در حمایت از آرمانهای حزب توده ایران از آمریکا ۳۰۰ دلار

نشست امسال سران کشورهای "گروه هفت" در هیروشیما ژاپن همراه با گردهمایی غیررسمی وزیران دارای چهار کشور از این گروه- گروهی که ۵۰ سال پیش از سوی ایالات متحده تشکیل شد- با نشست سال‌های پیش تفاوت بسیار زیادی داشت. رهبران ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، و کانادا که در این رویداد مهم سه‌روزه در آخر هفته گذشته شرکت کردند، بیانیه‌ای مفصل و چهار بیانیه تکمیلی صادر کردند. این کشورها به‌روی هم بیش از نیمی (حداقل ۵۳ درصد) از ثروت جهان را دارند و بین یک سوم تا نیمی از تولیدات جهانی متعلق به آن‌هاست اگرچه تنها حدود یک‌دهم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. کشور چین به این کلوب راه ندارد، زیرا از سلطه نیروهای بازار سرمایه‌داری پیروی نمی‌کند. روسیه، پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی خود، از سال ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶ و با نام جدید "گروه هشت" عضو این گروه شد تا زمانی که در پی سرنگونی رئیس‌جمهور منتخب اوکراین ویکتور یانوکویچ در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ شبه‌جزیره کریمه را مجدداً از آن خود کرد. از سال ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶ تا کنون، اتحادیه اروپا نقشی تمام‌کمال در گروه هفت داشته است، اگرچه این نقش زیر عنوان "مهمانان ثابت" است. هر آنکه این نقش را ابداع کرده است شایسته دریافت یک مدال است!

سؤال مهم اینست: چرا هیروشیما برای میزبانی نشست امسال گروه هفت انتخاب شد؟ این شهر در تاریخ ۶ اوت ۱۹۴۵ / ۱۵ مردادماه ۱۳۲۴، با پرتاب یک بمب اتمی (به‌نام "پسر کوچولو") از سوی ایالات متحده ویران شد و یکصد و چهل هزار نفر، یعنی نیمی از جمعیت غیرنظامی شهر، کشته شدند. از آن زمان تا کنون، این شهر در مقام نماد مبارزه برای صلح و خلع سلاح هسته‌ای و ضد بربریت سلاح‌های کشتارجمعی شناخته می‌شود. انتخاب این شهر برای این نشست با هدف تدارک سرپوشی عوام‌فریبانه برای تشدید جنگ در اوکراین و پیشبرد جنگ سرد جدید بر ضد چین طراحی شده بود. جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، هنگام اقامت در هیروشیما، علاوه بر ۳۱ میلیارد پوندی که تا کنون تعهد داده بود پرداخت مبلغ ۲۴۳ میلیون پوند دیگر را برای کمک بیشتر نظامی به مهمان ویژه نشست یعنی ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، وعده داد. بریتانیا برابر با ۵ میلیارد پوند موشک‌های کروز دوربرد و اتحادیه اروپا نیز به پرداخت حدود ۲/۵ میلیارد پوند زیر عنوان به‌اصطلاح "تسهیلات صلح اروپا" متعهد شدند.

همه این هفت کشور پیشرفته سرمایه‌داری که در هیروشیما حضور داشتند به‌جز یک کشور یا دارای تسلیحات هسته‌ای هستند (ایالات متحده، بریتانیا، و فرانسه) یا پایگاه استقرار سلاح‌های هسته‌ای‌اند (آلمان، ایتالیا، و ژاپن) و از امضای معاهده سازمان ملل متحد در مورد منع سلاح‌های هسته‌ای به‌هدف خلع سلاح هسته‌ای در جهان خودداری می‌کنند. شش کشور از این گروه از جمله کانادا، از اعضای سازمان پیمان ناتو هستند که ائتلاف نظامی‌ای توسعه‌طلبانه به‌رهبری ایالات متحده است و در قتل‌عام اتمی غیرنظامیان از سیاست "پیش‌دستی در حمله اتمی" استفاده می‌کند. کشورهای عضو ناتو، ژاپن، و استرالیا، همگی، با هدف رسیدن بودجه نظامی خود به ۵/۲ درصد تولید ناخالص ملی‌شان به‌سرعت در حال افزایش بودجه نظامی‌شان هستند. بودجه نظامی ایالات متحده از این حد نیز فراتر رفته است. با این‌همه، رهبران گروه هفت به‌طرزی بی‌شرمانه به صدور نه‌تنها یک، بلکه دو بیانیه اقدام کردند و تعهدشان را به صلح، خلع سلاح، و لغو تسلیحات هسته‌ای در جهان اعلام داشتند.

صلح در گفتمان کشورهای غربی به‌معنی جنگ و خلع سلاح به‌معنی مسلح شدن

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: [dabirkhaneh\\_hti@yahoo.de](mailto:dabirkhaneh_hti@yahoo.de)

**Nameh Mardom No. 1183**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

5 June 2023

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

004930  
23629727

